

انجيل عيسى مسيح

انجيل عيسى مسيح

ترجمة هزاره نو

شامل كتب عهد جديد

انتشارات ايلام

٢٠٠٣ ميلادى

عهد جدید

ترجمه هزاره نو بر مبنای زبان اصلی

چاپ نخست، ۲۰۰۳

حق چاپ محفوظ

The New Testament in Persian

New Millenium Version

First printing, 2003

Copyright © 2003 Elam Ministries

Elam Ministries
P. O. Box 75, Godalming
Surrey, GU8 6YP
United Kingdom

پیشگفتار

کتاب مقدس پرفروشترین کتاب در سرتاسر جهان است. چندی است که این عنایت و توجه به کتاب مقدس در میان هموطنان ایرانی نیز اوج گرفته و بسیاری خواهان مطالعه و بررسی آنند. نیز تحولات گسترده‌ای از چند دهه پیش فرهنگ ایران و مناسبات اجتماعی مردم و به طور کلی زبان گفتاری و نوشتاری فارسی را دستخوش دگرگونیهای بسیار کرده و پیکره‌ای نوین به آن بخشیده است. به تبع این دگرگونیها، دیرگاهی است که نبود ترجمه‌ای دقیق و در عین حال شیوا، به زبان فارسی امروزی و درخور کلام خداوند احساس می‌شود، ترجمه‌ای که بتواند پاسخگوی ضرورت‌های مطالعه و بررسی دقیق فردی و نیز قرائت، تعلیم و موعظه در جلسات رسمی کلیسایی باشد.

انجام این مهم را به سال ۱۹۹۵ میلادی، گروهی از مترجمان و ویراستاران و صاحب‌نظران ایرانی مسیحی عهده‌دار شدند و با همکاری اهل فن و کلام از کلیساها و فرقه‌های مختلف مسیحی، پس از هفت سال تلاش، ترجمه‌ای بر مبنای زبان اصلی فراهم آورده‌اند که بخش عهد جدید آن را با کمال خوشوقتی به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم. در تهیه این ترجمه، سعی بسیار شده که متن در عین سلاست و سادگی، از نظر ادبی وزین و از نظر دقت مطابق با متن اصلی یونانی باشد و مفهوم اولیه را بدون تفسیر منتقل کند. کوشش شده که معنا فدای صورت ظاهری کلمات و شکل جمله‌بندی متن یونانی نشود بلکه در عین حفظ صورت ظاهر تا جای امکان، معنا به طرز درست منتقل گردد. ولی هر جا از انتخاب بین یکی از این دو گریزی نبوده، در ترجیح معنا درنگ نشده است. نیز هر جا امکان ترجمه به دو صورت مختلف وجود داشته، ترجمه محتمل‌تر در متن آورده شده و ترجمه یا ترجمه‌های دیگر در پانویس ارائه گردیده است.

برای هر کتاب، مقدمه‌ای فراهم آمده که در آن به اختصار به معرفی کتاب و خصوصیات آن پرداخته شده است. جای متون معادل و مشابه در اناجیل و برخی نامه‌ها، در ذیل عناوین بخشها در پراکنش ذکر گردیده است. پانویسها بر دو نوع است. یکی که با علامت ستاره در متن مشخص شده و به صورت ایتالیک چاپ شده است به توضیحات مختلف، ارائه معادل‌های دیگر برای کلمات و یا

ترجمه‌های قابل قبول دیگر اختصاص دارد. دیگری جای آیات نقل شده از عهد عتیق را به دست می‌دهد، اما در متن، علامتی برای آن در نظر گرفته نشده است، بلکه خواننده خود باید پس از خواندن نقل قول به شماره آیه در پانویست رجوع کند. در خصوص مقیاسهای زمان و مکان، به منظور حفظ خصلت کهنسالگی متن، مقیاسها به همان شکل اولیه به فارسی برگردانده شده و معادل امروزی آنها در پانویست ارائه گردیده است. قسمتهایی از متن که در برخی نسخه‌های قدیمی یونانی وجود نداشته، در گیومه قرار داده شده است.

ترجمه هزاره نو از مراحل عدیده‌ای گذشته تا به صورتی که در دست شماست درآمده است. پس از تهیه نسخه نخست به وسیله مترجمان، این نسخه به وسیله دست کم سه ویراستار از نظر فارسی ویرایش شده و سپس به وسیله استادان فن تفسیر و تأویل کتاب مقدس، از نظر دقت در انتقال معنای اولیه بررسی و اصلاح گردیده است. سپس قسمتهای زیادی از متن به وسیله افراد مختلف از جنسیت، سطح سواد و سنین مختلف خوانده شده و ابهامات و کلمات دشوار و جمله‌بندی‌های سنگین آن اصلاح و جایگزین شده است. نیز نمونه‌هایی از متون مختلف جهت اظهار نظر برای رهبران طراز اول از کلیساهای مختلف فرستاده شده و نظرات آنان به دقت بررسی و به کار گرفته شده است. سپس بار دیگر، متن فراهم آمده، توسط ویراستاران طراز اول از نظر سبک ادبی ویرایش گردیده و در آخر به وسیله استادان زبان یونانی کلمه به کلمه و جمله به جمله با اصل یونانی مقابله شده است.

چنانکه می‌بینید، ترجمه هزاره نو، نه دستاورد یک تن یا شماری اندک، بلکه ثمره کار گروهی بزرگ از اهل فن و کلام است که نام بردن و قدردانی از همگی آنها در اینجا مقدور نیست. بی شک بهترین پاداش برای هر یک از اینان، بهره‌گیری هر چه بیشتر هموطنان عزیز از این ترجمه و شنیدن صدای خدا از پس کلمات و عبارات آن است. امید می‌رود که این ترجمه باعث برکت همه خوانندگان گردد و موجب نزدیکی هر چه بیشتر آنان به خداوند شود.

فهرست کتب عهد جدید

<p>۵۳۲ ... تِسالونیکیان (دوم)</p> <p>۵۳۸ ... تیموتائوس (اول)</p> <p>۵۴۹ ... تیموتائوس (دوم)</p> <p>۵۵۷ ... تیتوس</p> <p>۵۶۲ ... فیلیمون</p> <p>۵۶۵ ... نامه به عبرانیان</p> <p>۵۹۵ ... نامه یعقوب</p> <p>۶۰۵ ... نامه اول پطرس</p> <p>۶۱۶ ... نامه دوم پطرس</p> <p>۶۲۳ ... نامه اول یوحنا</p> <p>۶۳۳ ... نامه دوم یوحنا</p> <p>۶۳۶ ... نامه سوم یوحنا</p> <p>۶۳۹ ... نامه یهودا</p> <p>۶۴۳ ... مکاشفه یوحنا</p>	<p>انجیل متی ۱</p> <p>انجیل مرقس ۸۸</p> <p>انجیل لوقا ۱۴۲</p> <p>انجیل یوحنا ۲۲۸</p> <p>اعمال رسولان ۲۹۴</p> <p>نامه‌های پولس به رومیان ۳۷۷</p> <p>قرنتیان (اول) ۴۱۶</p> <p>قرنتیان (دوم) ۴۵۳</p> <p>غلاطیان ۴۷۶</p> <p>اِفِسیان ۴۹۰</p> <p>فیلیپیان ۵۰۳</p> <p>کولسیان ۵۱۳</p> <p>تِسالونیکیان (اول) ... ۵۲۳</p>
---	---

معرفی انجیل مَتّی

انجیل مَتّی و انجیل‌های مَرَقُس و لوقا، اناجیل هم‌منظر خوانده می‌شوند، زیرا میان ساختار و مطالب آنها شباهت بسیار وجود دارد. انجیل چهارم، یعنی انجیل یوحنا، دارای ساختار و محتوایی متفاوت است.

هدف انجیل مَتّی اثبات این حقیقت است که عیسی ناصری همان «مسیحای موعود»، یعنی پادشاه و نجات‌دهنده اسرائیل است که در کتب مقدّس یهودیان وعده آمدنش داده شده بود. از این رو، صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که مَتّی انجیل خود را در وهله اوّل برای مسیحیان یهودی‌نژاد نگاشته است. به همین جهت، مَتّی بیش از سایر انجیل‌نگاران از پیشگویی‌های عهدعتیق نقل قول می‌کند؛ نیز او با فرض اینکه خوانندگانش از سنن یهودی به خوبی آگاهند، برخلاف سایر انجیل‌نگاران توضیحی درباره آنها نمی‌دهد؛ بعلاوه، از اصطلاحات متداول در میان یهودیان (نظیر پادشاهی آسمان) بهره می‌گیرد، و نظایر آنها.

اما انجیل او تنها مختص یهودیان نیست. آمدن سران مَع برای تکریم عیسی نوزاد، و بخصوص مأموریت بزرگی که مسیح در پایان کتاب به رسولان می‌سپارد تا انجیل را به سراسر جهان ببرند، گواه این مدعا است.

علاوه بر این، انجیل مَتّی عیسی مسیح را در مقام معلّمی بزرگ به تصویر می‌کشد، چرا که او با اقتدار، شریعت را تفسیر می‌کند و درباره پادشاهی خدا تعلیم می‌دهد. یکی از ویژگی‌های انجیل مَتّی آن است که بیشتر تعلیم عیسی را با هم در چند بخش گرد آورده است. این بخش‌های تعلیمی عبارتند از:

- ۱- موعظه بر فراز کوه (فصل‌های ۵-۷)
- ۲- تعلیمی پیرامون دوازده شاگرد و مأموریت آنها (فصل ۱۰)
- ۳- مَثَل‌هایی درباره پادشاهی آسمان (فصل ۱۳)
- ۴- تعلیم پیرامون معنی شاگردی (فصل ۱۸)
- ۵- تعلیم پیرامون پایان عصر حاضر و آمدن پادشاهی آسمان (فصل‌های

تقسیمبندی کلی

- ۱- تولد و کودکی عیسی (فصلهای ۱ و ۲)
- ۲- آماده شدن عیسی برای رسالت خود (۱:۳ تا ۱۲:۴)
- ۳- خدمات عیسی در جلیل (۱۲:۴ تا ۱۲:۱۴)
- ۴- کناره گیری عیسی از جلیل (۱۳:۱۴ تا ۲۱:۱۷)
- ۵- آخرین خدمات عیسی در جلیل (۱۷:۲۲ تا ۳۵:۱۸)
- ۶- خدمات عیسی در یهودیه و نواحی شرق رود اردن (فصلهای ۱۹ و ۲۰)
- ۷- هفته آخر زندگی زمینی عیسی و رنجهای او (فصلهای ۲۱ تا ۲۷)
- ۸- رستاخیز عیسی مسیح (فصل ۲۸)

انجیل مَتّی

شجره نامه عیسی مسیح

(مَتّی ۱: ۱-۱۷ — لوقا ۳: ۲۳-۲۸)

(مَتّی ۱: ۳-۶ — روت ۴: ۱۸-۲۲)

(مَتّی ۱: ۷-۱۱ — اَوَّل تواریخ ۳: ۱۰-۱۷)

شجره نامه* عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم:

^۱ ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب و

یعقوب پدر یهودا و برادرانش بود.

^۲ یهودا پدر فارص و زارح بود

و مادرشان تامار نام داشت.

^۳ فارص پدر حصرون و حصرون پدر رام،

^۴ رام پدر عمیناداب، عمیناداب پدر نحشون و

نحشون پدر سلمون بود.

^۵ سلمون پدر بوغز بود. مادر بوغز راحاب نام داشت.

^۶ بوغز پدر عوبید بود و مادر عوبید روت نام داشت.

عوبید پدر یسای بود.

^۷ یسای پدر داوود پادشاه،

و داوود پدر سلیمان بود.

مادر سلیمان پیشتر زن اوریا بود.

^۸ سلیمان پدر رحبعام، و رحبعام پدر ابیا، و ابیا پدر آسا بود.

^۹ آسا پدر یهوشافاط،

یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عزریا بود.

۹ عَزِیَا پَدْرِ یُوْتَام، یُوْتَام پَدْرِ آحَاز، و آحَاز پَدْرِ حَزَقِیَا بُوَد.
 ۱۰ حَزَقِیَا پَدْرِ مَنَسِی، مَنَسِی پَدْرِ آمون، و آمون پَدْرِ یوشِیَا بُوَد.
 ۱۱ یوشِیَا پَدْرِ یَكُنِیَا و برادرانش بُوَد.

در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل:

یَكُنِیَا پَدْرِ شِئَلْتِی ئیل و شِئَلْتِی ئیل پَدْرِ زَرُوْبَابِل بُوَد.
 ۱۳ زَرُوْبَابِل پَدْرِ اَبِیْهُود، اَبِیْهُود پَدْرِ ایلِیاقِیم،
 و ایلِیاقِیم پَدْرِ عازور بُوَد.

۱۴ عازور پَدْرِ صادوق، صادوق پَدْرِ یاکِیم،

و یاکِیم پَدْرِ اِلِیْهُود بُوَد.

۱۵ اِلِیْهُود پَدْرِ ایلِعاَزَر، ایلِعاَزَر پَدْرِ مَتان،

و مَتان پَدْرِ یَعقوب بُوَد.

۱۶ یَعقوب پَدْرِ یوسف همسر مریم بُوَد،

که عیسی مَلَقَب به مسیح از او به دنیا آمد.

۱۷ بدین قرار، از ابراهیم تا داوود بر روی هم چهارده نسل و از داوود تا زمان تبعید یهودیان به بابل، چهارده نسل، و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بودند.

میلاد عیسی مسیح

۱۸ تولد عیسی مسیح اینچنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بُوَد.
 اما پیش از آنکه به هم بیبوندند، معلوم شد که مریم از روح القدس آبتن است.
 ۱۹ از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی خواست مریم رسوا شود،
 چنین اندیشید که بی‌هیاهو از او جدا شود. ۲۰ اما همان زمان که این تصمیم را
 گرفت، فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود،
 از گرفتن زن خود مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته، از روح القدس

است. ^{۲۱} او پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی* بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.» ^{۲۲} این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که:

^{۲۳} «باکره‌ای آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد

و او را عمانوئیل خواهند نامید،»

که به معنی «خدا با ما» است. ^{۲۴} چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. ^{۲۵} اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید.

دیدار مُغان

۲ چون عیسی در دوران سلطنت هیرودیس پادشاه، در بیت‌لحمِ یهودیه به دنیا آمد، چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند ^۱ و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستارهٔ او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم.» ^۲ چون این خبر به گوش هیرودیس پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند. ^۳ هیرودیس همهٔ سران کاهنان و علمای دینِ قوم را فراخواند و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟» ^۴ پاسخ دادند: «در بیت‌لحمِ یهودیه، زیرا نبی در این باره چنین نوشته است:

«ای بیت‌لحم که در سرزمین یهودایی،

تو در میان فرمانروایان یهودا* به هیچ روی کمترین نیستی،

زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد

که قوم من، اسرائیل، را شبانی خواهد نمود.»

۲۱:۱ «عیسی» به معنی «نجات‌دهنده» است.

۶:۲ منظور شهرهای یهودا است.

۲۳:۱ اِسْعَیَا ۷: ۱۴. ۶: ۲ میکا ۵: ۲.

۷ پس هیروودیس مُغان را در نهان نزد خود فراخواند و زمانِ دقیقِ ظهورِ ستاره را از ایشان جویا شد. ^۸ سپس آنان را به بیتِ لِحْم روانه کرد و بدیشان گفت: «بروید و دربارهٔ آن کودک به دقّت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا نیز آگاه سازید تا آمده، سجده‌اش کنم.» ^۹ مُغان پس از شنیدن سخنان پادشاه، روانه شدند و ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیشاپیش آنها می‌رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک بود، بازیستاد. ^{۱۰} ایشان با دیدن ستاره بسیار شاد شدند. ^{۱۱} چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند، روی بر زمین نهاده، آن کودک را پرستش نمودند. سپس صندوقچه‌های خود را گشودند و هدیه‌هایی از طلا و کندر و مُر* به وی پیشکش کردند. ^{۱۲} و چون در خواب هشدار یافتند که نزد هیروودیس بازنگرند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند.

فرار به مصر

^{۱۳} پس از رفتن مُغان، فرشتهٔ خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر دهم، زیرا هیروودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» ^{۱۴} پس یوسف شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، ^{۱۵} و تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماند. بدین گونه، آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یافت که «پسر خود را از مصر فراخواندم.» ^{۱۶} چون هیروودیس دریافت که مُغان فریض داده‌اند، سخت برآشفست و دستور داد تا در بیتِ لِحْم و اطراف آن همهٔ پسران دو ساله و کمتر را، مطابق با زمانی که از مُغان تحقیق کرده بود، بکشند. ^{۱۷} آنگاه آنچه به زبان اِرمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که:

۱۱:۲ «مُر» مادهٔ تلخ و خوشبویی است که از شیرۀ درختچه‌ای به همین نام فراهم می‌آید.

۱۵:۲ هوشع ۱۱:۱.

۱۸ «صدایی از رامه به گوش می‌رسد،
صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم.
راحیل برای فرزندانش می‌گرید
و تسلی نمی‌یابد،
زیرا که دیگر نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۹ پس از مرگ هیرودیس، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمد^{۲۰} و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد، زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند.»^{۲۱} پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل بازگشت.^{۲۲} اما چون شنید آرخلائوس به جای پدرش هیرودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب هشدار یافت، رو به سوی نواحی جلیل نهاد^{۲۳} و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. بدین ترتیب، کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند «ناصری» خوانده خواهد شد.

یحیی، هموارکننده راه مسیح

(مَتَّى ۱: ۳-۱۲ — مَرْقُس ۱: ۳-۸؛ لوقا ۳: ۲-۱۷)

۳ در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و^۲ می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»^۳ یحیی همان است که اِشْعَیای نبی درباره‌اش می‌گوید:
«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:
”راه را برای خداوند آماده کنید!
مسیر او را هموار سازید!“»

^۴ یحیی جامه از پشم شتر بر تن داشت و کمر بندی چرمین بر کمر می بست، و خوراکش ملخ و عسل صحرايي بود. ^۵ مردم از اورشليم و سراسر يهوديه و از تمامی نواحی اطراف رود اردن نزد او می رفتند ^۶ و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می یافتند.

^۷ اما یحیی چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به آنجا که او تعمید می داد می آمدند،* به آنان گفت: «ای افعی زادگان! چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است، بگریزید؟ ^۸ پس ثمری شایسته توبه بیاورید ^۹ و با خود مگویید "پدر ما ابراهیم است." زیرا به شما می گویم خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ^{۱۰} هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.

^{۱۱} «من شما را برای توبه، با آب تعمید می دهم؛ اما آن که پس از من می آید توانتر از من است و من حتی شایسته نیستم کفشهایش را پیش آورم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ^{۱۲} او کج پیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد* و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما گاه را با آتشی خاموشی ناپذیر خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

(مَتَّى ۳:۱۳-۱۷ — مَرَقَس ۹:۱-۱۱؛ لوقا ۳:۲۱ و ۲۲؛ یوحنا ۱:۳۱-۳۴)

^{۱۳} آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از دست یحیی تعمید گیرد. ^{۱۴} ولی یحیی کوشید او را از این کار بازدارد و به او گفت: «مَنَم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می آیی؟» ^{۱۵} عیسی در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به کمال تحقق بخشیم.» پس

۷:۳ یا: «... را دید که برای تعمید نزد او می آیند.»

۱۲:۳ یا: «او چنگک خود را در دست دارد و خرمن خویش را پاک خواهد کرد.»

یحیی رضایت داد. ^{۱۶} چون عیسی تعمید یافت، بی درنگ از آب برآمد. همان دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. ^{۱۷} سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.»

عیسی در بوته آزمایش

(مَتَّى ۴:۱-۱۱ — مَرَقَس ۱:۱۲ و ۱۳؛ لوقا ۴:۱-۱۳)

۴ آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه اش کند. ^۲ او چهل شبانه روز را در روزه سپری کرد و پس از آن گرسنه شد. ^۳ آنگاه وسوسه گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی،* به این سنگها بگو نان شوند!» ^۴ عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که: «انسان تنها به نان زنده نیست،

بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود.»

^۵ سپس ابلیس او را به شهر مقدّس برد و بر فراز معبد قرار داد ^۶ و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: «درباره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت به سنگی برخورد.»

^۷ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که،

«خداوند خدای خود را میازما.»

^۸ دیگر بار ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همه حکومتهای جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد ^۹ و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و پرستش کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.» ^{۱۰} عیسی به او گفت: «دور شو

۳:۴ یا: «تو که پسر خدایی!» همچنین در آیه ۵.

۴:۴ تثنیه ۸:۳. ۴:۶ مزمور ۹۱:۱۱ و ۱۲. ۴:۷ تثنیه ۶:۱۶.

ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

«خداوند، خدای خود را بپرست

و تنها او را خدمت کن.»

^{۱۱} آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

(مَتَّى ۴: ۱۲-۱۷ — مَرْقُس ۱: ۱۴ و ۱۵؛ لوقا ۴: ۱۴ و ۱۵؛ یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

^{۱۲} چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل بازگشت. ^{۱۳} سپس ناصره را ترک کرده، به کَفَرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کَفَرناحوم در کنار دریاچه جلیل و در نواحی زَبولون و نَفتالی واقع بود. ^{۱۴} بدین سان کلام اِشعْیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود:

^{۱۵} «دیار زَبولون و نَفتالی،

در کنار دریا، فراسوی اردن،

جلیل اجنبیان؛

^{۱۶} مردمی که در تاریکی به سر می‌بردند،

نوری عظیم دیدند،

و بر آنان که در دیار سایه مرگ می‌زیستند،

روشنایی درخشید.»

^{۱۷} از آن زمان عیسی به موعظه این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»

نخستین شاگردان عیسی

(مَتَّى ۴: ۱۸-۲۲ — مَرْقُس ۱: ۱۶-۲۰؛ لوقا ۵: ۲-۱۱؛ یوحنا ۱: ۳۵-۴۲)

^{۱۸} چون عیسی در کنار دریاچه جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شَمعون، ملقب به پَطْرُس، و آندریاس، که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر

بودند.^{۱۹} به ایشان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.»^{۲۰} آنان بی‌درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او شتافتند.^{۲۱} چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زبیدی در قایق بودند و تورهای خود را آماده می‌کردند. آنان را نیز فراخواند؛^{۲۲} ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای بیماران

(مَتَّى ۴:۲۳-۲۵ — مَرْتَس ۱:۳۵-۳۹؛ لوقا ۴:۴۲-۴۴)

^{۲۳} بدین‌سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و بشارت* پادشاهی را اعلام می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید.^{۲۴} پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همه بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید.^{۲۵} پس جماعت‌هایی بزرگ از جلیل و دِکاپولیس،* اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن از پی او روانه شدند.

موعظه بر فراز کوه

(مَتَّى ۵:۳-۱۲ — لوقا ۶:۲۰-۲۳)

چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند^۱ و او به تعلیم دانشان آغاز کرد و گفت:

^۲ «خوشابه‌حال فقیران در روح،

زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

^۴ خوشابه‌حال ماتمیان،

۲۳:۴ یا «انجیل».

۲۵:۴ «دِکاپولیس» یعنی «ده شهر».

زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشباه حال نرم‌خویان،*

زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.

۶ خوشباه حال گرسنگان و تشنگان عدالت،*

زیرا آنان سیر خواهند شد.

۷ خوشباه حال رحیمان،

زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

۸ خوشباه حال پاکدلان،

زیرا آنان خدا را خواهند دید.

۹ خوشباه حال صلح‌جویان،*

زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشباه حال آنان که در راه پارسایی* آزار می‌بینند،

زیرا پادشاهی آسمان از آن‌ایشان است.

۱۱ «خوشباه حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار

رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه‌تان بگویند. ۱۲ خوش باشید و شادی کنید

زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که همین‌گونه پیامبرانی را که پیش از

شما بودند، آزار رسانیدند.

نور و نمک

۱۳ «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه

۵:۵ یا «حلیمان»؛ مقصود کسی است که انتقام‌جو نیست، بلکه ملایم و بردبار است و از

حق خود می‌گذرد.

۶:۵ یا: «انجام خواست خدا».

۹:۵ یا «صلح‌دهندگان».

۱۰:۵ یا «عدالت».

می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

^{۱۴} «شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. ^{۱۵} هیچ‌کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بپند، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همهٔ آنان که در خانه‌اند، بتابد. ^{۱۶} پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

تحقق عهد عتیق

^{۱۷} «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحققشان بخشم. ^{۱۸} زیرا آمین،* به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد. ^{۱۹} پس هر که یکی از کوچکترین احکام را بشکند و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ^{۲۰} زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی فریسیان و علمای دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

خشم

(مَتّی ۵: ۲۵ و ۲۶ — لوقا ۱۲: ۵۸ و ۵۹)

^{۲۱} «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار

۱۸:۵ اصطلاح «آمین» را یهودیان در واکنش به کلامی که می‌شنیدند به زبان می‌آوردند و معنی آن این بود: «چنین بشود» یا «براستی چنین است». بعدها مسیحیان «آمین» را در پایان دعا و یا پس از شنیدن کلام خدا به کار می‌بردند. اما عیسی با به کار بردن آن در آغاز بعضی از گفته‌های خود، بر اهمیت و صحت کامل کلامش تأکید می‌ورزید.

محاکمه خواهد بود.^{۲۲} اما من به شما می گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود "راقا"^{۲۳} گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود.^{۲۴} پس اگر هنگام تقدیم هدیهات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد،^{۲۵} هدیهات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیهات را تقدیم نما.^{۲۶} با شاکی خود که تو را به محکمه می برد، تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن، مبدا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان افتی.^{۲۷} آمین، به تو می گویم که تا ریال* آخر را نپردازی، از زندان به در نخواهی آمد.

شهوَت

^{۲۸} «شنیده اید که گفته شده، "زنا مکن." اما من به شما می گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.^{۲۹} پس اگر چشم راست تو را می لغزاند، آن را به در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.^{۳۰} و اگر دست راست تو را می لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

طلاق

^{۳۱} «همچنین گفته شده که "هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه ای بدهد."^{۳۲} اما من به شما می گویم، هر که زن خود را جز به علت خیانت در

۵: ۲۲ «راقا» کلمه‌ای است آرامی، که بیانگر انزجار است.

۵: ۲۶ در اصل یونانی: «کُدْرانِئِس».

۵: ۲۷ خروج ۲۰: ۱۴. ۵: ۳۱ تثنیه ۲۴: ۱.

زناتشویی* طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند.

سوگند

۳۳ «و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، ”سوگند خود را مشکن، بلکه به سوگندهای خود به خدا وفا کن.“^{۳۴} اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست،^{۳۵} و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است.^{۳۶} و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد.^{۳۷} پس ”بله“ شما همان ”بله“ باشد و ”نه“ شما ”نه“، زیرا افزون بر این، شیطانی است.

انتقام

۳۸ «نیز شنیده‌اید که گفته شده، ”چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.“^{۳۹} اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان.^{۴۰} و هرگاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار.^{۴۱} اگر کسی مجبورت کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو.^{۴۲} اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان.

۳۲:۵ کلمه یونانی که «خیانت» ترجمه شده، می‌تواند به مفهوم زنا، بی‌عفتی، فساد جنسی، یا ازدواج نامشروع باشد.

۳۳:۵ نگاه کنید به: لاویان ۱۹:۱۲؛ اعداد ۲۰:۳۰؛ تثیبه ۲۳:۲۱.

۳۸:۵ خروج ۲۴:۲۱؛ لاویان ۲۰:۲۴؛ تثیبه ۲۱:۱۹.

محبت به دشمنان

(مَتَّى ۵: ۴۳-۴۸ — لوقا ۶: ۲۷-۳۶)

۳۳ «شنیده‌اید که گفته شده، ”همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن.“ ۴۴ اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدن و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. ۴۶ اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ ۴۷ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی بت‌پرستان چنین نمی‌کنند؟ ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

صدقه دادن

۹ «آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به‌جا می‌آورید، به این قصد که شما را ببینند، وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.

۲ «پس هنگامی که صدقه می‌دهی، جار مزین، چنان که ریاکاران در کنیسه‌ها و کوچه‌ها می‌کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می‌گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. ۳ پس تو چون صدقه می‌دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه نشود، ۴ تا صدقه‌ت تو در نهان باشد؛ آنگاه پدرِ نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

دعا

(مَتَّى ۶: ۹-۱۳ — لوقا ۱۱: ۲-۴)

۵ «هنگامی که دعا می‌کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می‌دارند در

کنیسه‌ها و سرِ کوچه‌ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می‌گویم، اینان پاداش خود را به تمامی یافته‌اند. ^۶ اما تو، هنگامی که دعا می‌کنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن. آنگاه پدرِ نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

^۷ «همچنین، هنگام دعا، عباراتی توخالی تکرار نکنید، آن‌گونه که بت‌پرستان می‌کنند، زیرا می‌پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می‌شود. ^۸ پس مانند ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می‌داند.

^۹ «پس شما این‌گونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدّس باد.

^{۱۰} پادشاهی تو بیاید.

ارادهٔ تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود،

بر زمین نیز به انجام رسد.

^{۱۱} نان روزانهٔ ما را امروز به ما عطا فرما.

^{۱۲} و قرضهای ما را ببخش،

چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.

^{۱۳} و ما را در آزمایش میاور،

بلکه از آن شرور رهاییمان ده.

[زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آنِ توست. آمین.]

^{۱۴} زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید.

^{۱۵} اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

^{۱۶} «هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران تُرشرو مباشید، زیرا آنان حالت

چهره خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم، که پاداش خود را به تمامی یافته‌اند.^{۱۷} اما تو چون روزه می‌گیری، به سر خود روغن بزن و صورت خود را بشوی^{۱۸} تا روزه تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدرِ نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

گنج در آسمان

(مَتَّى ۶: ۲۲ و ۲۳ — لوقا ۱۱: ۳۴-۳۶)

^{۱۹} «بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقَب می‌زنند و سرقت می‌کنند.^{۲۰} بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نَقَب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند.^{۲۱} زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.

^{۲۲} «چشم، چراغ بدن است. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود.^{۲۳} اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت. پس اگر نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود!

^{۲۴} «هیچ کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.

زندگی بدون نگرانی

(مَتَّى ۶: ۲۵-۳۳ — لوقا ۱۲: ۲۲-۳۱)

^{۲۵} «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟^{۲۶} پرندگان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبار ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد. آیا شما بس بارزتر از آنها نیستید؟^{۲۷} کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به

عمر خود بیفزاید؟*

۲۸ «و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو می کنند؛ نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ۲۹ به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می شود، این چنین می پوشاند، آیا شما را، ای سست‌ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟ ۳۱ «پس نگران نباشید و نگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا اقوام دور از خدا در پی همه این گونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می داند که بدین همه نیاز دارید. ۳۳ بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و انجام اراده او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا مباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

نادرستی محکوم کردن دیگران

(مَتّی ۷: ۳-۵ — لوقا ۶: ۴۱ و ۴۲)

«داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. ۲ زیرا به همان گونه که بر دیگران داوری کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمانانه که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد. ۳ چرا پَر کاهی را در چشم برادرت می بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴ چگونه می توانی به برادرت بگویی، «بگذار پَر کاه را از چشمت به در آورم»، حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ۵ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی. ۶ «آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بَدَرنند.»

بخواید، بجوید، بگوید

(مَتَّى ۷:۷-۱۱ — لوقا ۹:۱۱-۱۳)

«بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بگوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد.^۸ زیرا هر که بخواید، به دست آوَرَد و هر که بجوید، یابد و هر که بگوید، در به رویش گشوده شود.^۹ کدامیک از شما اگر پسرش از او نان بخواید، سنگی به او می‌دهد؟^{۱۰} یا اگر ماهی بخواید، ماری به او می‌بخشد؟^{۱۱} حال اگر شما با همهٔ بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخوانند، هدایای نیکو خواهد بخشید.^{۱۲} پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصهٔ تورات و نوشته‌های انبیا.

راه حیات

«از درِ تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل شوندگان به آن بسیارند.^{۱۴} اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می‌شود، و یابندگان آن کم‌اند.

درخت و میوه‌اش

(مَتَّى ۷:۱۶-۱۸ و ۲۰ — لوقا ۶:۴۳-۴۵)

«از پیامبران دروغین بر حذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند، اما در باطن گرگان درنده‌اند.^{۱۶} آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوتهٔ خار و انجیر را از علف هرز می‌چینند؟^{۱۷} به همین سان، هر درخت نیکو میوهٔ نیکو می‌دهد، اما درخت بد میوهٔ بد.^{۱۸} درخت نیکو نمی‌تواند میوهٔ بد بدهد، و درخت بد نیز نمی‌تواند میوهٔ نیکو آوَرَد.^{۱۹} هر درختی که میوهٔ خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می‌شود.^{۲۰} بنابراین، آنان را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

«نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که ارادهٔ پدر مرا که در آسمان است، به‌جا آوَرَد.^{۲۲} در آن روز

بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، "هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!"

معمار دانا و معمار نادان

(مَتَّى ۷: ۲۴-۲۷ — لوقا ۶: ۴۷-۴۹)

۲۴ «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. ۲۶ اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. ۲۷ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادها وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!»

۲۸ چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند، ۲۹ زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه مانند علمای دین ایشان.

شفای مرد جذامی

(مَتَّى ۸: ۲-۴ — مَرَقَس ۱: ۴۰-۴۴؛ لوقا ۵: ۱۲-۱۴)

چون عیسی از کوه پایین آمد، جمعیتی انبوه از پی او روانه شدند. ۲ در این هنگام مردی جذامی* نزد او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی می توانی پاکم سازی.» ۳ عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام او پاک شد. ۴ سپس عیسی به او فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگوئی، بلکه برو خود را به کاهن بنما و هدیه ای را که موسی امر کرده، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»

۲: ۸ اصل یونانی این کلمه لزوماً به معنی جذام نیست بلکه انواع بیماریهای پوستی را نیز در بر می گیرد؛ همچنین در بقیه کتاب.

ایمان نظامی رومی

(مَتَّى ۸: ۵-۱۳ — لوقا ۷: ۱-۱۰)

۵ چون عیسی وارد کَفَرناحوم شد، یک نظامی رومی* نزدش آمد و با التماس به او گفت: «سرور من، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده و سخت درد می‌کشد.»^۶ عیسی گفت: «من می‌آیم و او را شفا می‌دهم.»^۸ نظامی پاسخ داد: «سرورم، شایسته نیستم زیر سقف من آیی. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت.»^۹ زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم «برو» می‌رود، و به دیگری می‌گویم «بیا» می‌آید. به غلام خود می‌گویم «این را به جای آر،» به جای می‌آورد.»^{۱۰} عیسی چون سخنان او را شنید، به شگفت آمد و به کسانی که از پیش او می‌آمدند، گفت: «آمین، به شما می‌گویم، چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.»^{۱۱} و به شما می‌گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره خواهند نشست،^{۱۲} اما فرزندان این پادشاهی* به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.»^{۱۳} سپس به آن نظامی گفت: «برو! مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان دم خدمتکار او شفا یافت.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

(مَتَّى ۸: ۱۴-۱۶ — مَرَقُس ۱: ۲۹-۳۴؛ لوقا ۴: ۳۸-۴۱)

۱۴ چون عیسی به خانه پطرس رفت، مادرزن او را دید که تب کرده و در بستر است.^{۱۵} عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد. پس او برخاست و مشغول پذیرایی از عیسی شد.

۱۶ هنگام غروب، بسیاری از دیوزدگان را نزدش آوردند و او با کلام خود ارواح

۵: ۸ این نظامی صد سرباز زیر فرمان داشت؛ «سانتوریون».

۱۲: ۸ منظور از «فرزندان این پادشاهی»، کسانی هستند که پادشاهی آسمان در اصل برای آنان در نظر گرفته شده بود.

را از آنان به در کرد و همهٔ بیماران را شفا داد. ^{۱۷} بدین سان، پیشگویی اِشعّیای نبی به حقیقت پیوست که:

«او ضعفهای ما را برگرفت

و بیماریهای ما را حمل کرد.»

بهای پیروی از عیسی

(مَتّی ۸: ۱۹-۲۲ — لوقا ۹: ۵۷-۶۰)

^{۱۸} چون عیسی دید گروهی بی‌شمار نزدش گرد آمده‌اند، امر فرمود: «به آن سوی دریا برویم.» ^{۱۹} آنگاه یکی از علمای دین نزد او آمد و گفت: «ای استاد، هر جا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.» ^{۲۰} عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ^{۲۱} شاگردی دیگر به وی گفت: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ^{۲۲} اما عیسی به او گفت: «مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند.»

آرام کردن توفان دریا

(مَتّی ۸: ۲۳-۲۷ — مَرْقُس ۴: ۳۶-۴۱؛ لوقا ۸: ۲۲-۲۵)

(مَتّی ۸: ۲۳-۲۷ — مشابه مَتّی ۱۴: ۲۲-۲۳)

^{۲۳} سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ^{۲۴} ناگاه توفانی سهمگین درگرفت، آن گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. ^{۲۵} پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» ^{۲۶} عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این چنین ترسانید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. ^{۲۷} آنان شگفتزده از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند!»

شفای دو مرد دیوزده

(مَتَّى ۸: ۲۸-۳۴ — مَرْقُس ۱: ۵-۱۷؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۷)

^{۲۸} هنگامی که به ناحیه جَدَریان، واقع در آن سوی دریا رسیدند، دو مرد دیوزده که از گورستان خارج می شدند، بدو برخوردند. آن دو به قدری وحشی بودند که هیچ کس نمی توانست از آن راه عبور کند. ^{۲۹} آنان فریاد زدند: «تو را با ما چه کار است، ای پسر خدا؟ آیا آمده ای تا پیش از وقت مقرر عذابمان دهی؟» ^{۳۰} کمی دورتر از آنها گله ای بزرگ از خوکها مشغول چرا بود. ^{۳۱} دیوها التماس کنان به عیسی گفتند: «اگر بیرونمان می رانی، به درون گله خوکها بفرست.» ^{۳۲} به آنها گفت: «بروید!» دیوها خارج شدند و به درون خوکها رفتند و تمام گله از سرازیری تپه به درون دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند. ^{۳۳} خوکبانان گریخته، به شهر رفتند و همه این وقایع، از جمله آنچه را که برای آن دیوزده ها رخ داده بود، بازگو کردند. ^{۳۴} سپس تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و چون او را دیدند بدو التماس کردند که آن ناحیه را ترک گوید.

شفای مرد مفلوج

(مَتَّى ۹: ۲-۸ — مَرْقُس ۲: ۳-۱۲؛ لوقا ۵: ۱۸-۲۶)

۹ پس عیسی سوار قایق شد و به آن سوی دریا، به شهر خود رفت. ^۱ آنگاه مردی مفلوج را که بر تختی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان ایشان را دید، به مفلوج گفت: «دل قوی دار، فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» ^۲ در این هنگام، بعضی از علمای دین با خود گفتند: «این مرد کفر می گوید.» ^۳ عیسی افکارشان را دریافت و گفت: «چرا چنین اندیشه پلیدی به دل راه می دهید؟» ^۴ گفتن کدام یک آسانتر است: اینکه «گناهانت آمرزیده شد،» یا اینکه «برخیز و راه برو»؟ ^۵ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» — به مفلوج گفت: — «برخیز، بستر خود بگیر و به خانه برو.» ^۶ آن مرد برخاست و به خانه رفت. ^۷ چون مردم این واقعه را دیدند، ترسیدند و خدایی را که این چنین قدرتی به انسان بخشیده است، تمجید کردند.

دعوت از مَتَّى

(مَتَّى ۹: ۱۳ — مَرَقَس ۲: ۱۴-۱۷؛ لوقا ۵: ۲۷-۳۲)

۹ چون عیسی آنجا را ترک می گفت، مردی را دید مَتَّى نام که در خراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد. ۱۰ روزی عیسی در خانه مَتَّى بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند. ۱۱ چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد؟» ۱۲ چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۱۳ بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که "طالب رحمت، نه قربانی." زیرا من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

سؤال دربارهٔ روزه

(مَتَّى ۹: ۱۴-۱۷ — مَرَقَس ۲: ۱۸-۲۸؛ لوقا ۵: ۳۳-۳۹)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می گیریم، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟» ۱۵ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، سوگواری کنند؟ اما ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه روزه خواهند گرفت. ۱۶ هیچ کس پارچه نو* را به جامه کهنه وصله نمی زند، زیرا وصله از جامه کنده می شود و پارگی بدتر می گردد. ۱۷ و نیز شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزند، زیرا مشکها پاره می شوند و شراب می ریزد و مشکها از بین می روند. شراب نو را در مشکهای نو می ریزند تا هر دو محفوظ بماند.»

۱۶: ۹ منظور از «پارچه نو»، پارچهٔ آب‌نرفته است که پس از شسته شدن، جمع می شود و سبب پارگی می گردد.

دختر یکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

(مَتَّى ۹: ۱۸-۲۶ — مَرْقُس ۵: ۲۲-۴۳؛ لوقا ۸: ۴۱-۵۶)

^{۱۸} در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می‌کرد، یکی از رئیسان* نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «دخترم هم‌اکنون مرد. با این حال بیا و دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد.»^{۱۹} عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان خود با او رفت. ^{۲۰} در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبهٔ ردای او را لمس کرد. ^{۲۱} او با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ^{۲۲} عیسی برگشته، او را دید و فرمود: «دخترم، دل قوی دار، ایمانت تو را شفا داده است.» از آن ساعت، زن شفا یافت. ^{۲۳} هنگامی که عیسی وارد خانهٔ آن رئیس شد و نوحه‌گران و کسانی را دید که شیون می‌کردند، ^{۲۴} فرمود: «بیرون بروید. دختر نمرده بلکه در خواب است.» اما آنان به او خندیدند. ^{۲۵} چون مردم را بیرون کردند، عیسی داخل شد و دست دختر را گرفت و او برخاست. ^{۲۶} خبر این واقعه در سرتاسر آن ناحیه پخش شد.

شفای دو نابینا و یک لال

^{۲۷} هنگامی که عیسی آن مکان را ترک می‌کرد، دو مرد نابینا در پی او شتافته، فریاد می‌زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ^{۲۸} چون به خانه درآمد، آن دو مرد نزدش آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که می‌توانم این کار را انجام دهم؟» پاسخ دادند: «بله، سرور ما.» ^{۲۹} سپس عیسی چشمانشان را لمس کرد و گفت: «بنا بر ایمانتان برایتان انجام شود.» ^{۳۰} آنگاه چشمان ایشان باز شد. عیسی آنان را به تأکید امر فرمود: «مراقب باشید کسی از این موضوع آگاه نشود.» ^{۳۱} اما آنها بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

۹: ۱۸ به احتمال زیاد منظور رئیس کنیسه است؛ نگاه کنید به مَرْقُس ۵: ۲۲.

۳۳ در همان حال که آنها بیرون می‌رفتند، مردی دیوزده را که لال بود، نزد عیسی آوردند. ۳۳ چون عیسی دیو را از او بیرون راند، زبان آن مرد لال باز شد. مردم حیرت‌زده می‌گفتند: «چنین چیزی هرگز در اسرائیل دیده نشده است!» ۳۴ اما فریسیان گفتند: «او دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.»

کارگران اندکند

۳۵ عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و بشارت پادشاهی را اعلام می‌کرد و هر درد و بیماری را شفا می‌بخشید. ۳۶ و چون انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان سوخت زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان، پریشان‌حال و درمانده بودند. ۳۷ پس به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر اندک. ۳۸ پس، از مالک محصول بخواهید کارگران برای درو محصول خود بفرستد.»

رسالت دوازده شاگرد

(مَتَّى ۱۰:۲-۴ — مَرَقُس ۳:۱۶-۱۹؛ لوقا ۶:۱۴-۱۶)
 (مَتَّى ۱۰:۹-۱۵ — مَرَقُس ۶:۸-۱۱؛ لوقا ۹:۳-۵ و ۱۰:۴-۱۲)
 (مَتَّى ۱۰:۱۰-۲۲ — مَرَقُس ۱۱:۱۳-۱۳؛ لوقا ۱۲:۲۱-۱۷)
 (مَتَّى ۱۰:۲۶-۳۳ — لوقا ۱۲:۹-۲)
 (مَتَّى ۱۰:۳۴ و ۳۵ — لوقا ۱۲:۵۱-۵۳)

۱۰ آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنان را اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. ۲ این است نامهای دوازده رسول: نخست، شمعون معروف به پطرس و برادرش آندریاس؛ یعقوب پسر زیدی و برادرش یوحنا؛ ۳ فیلیپس و برتولما؛ توما و متای خراجگیر؛ یعقوب پسر حلفای و تدای؛ ۴ شمعون غیور و یهودای اشخریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

۵ عیسی این دوازده تن را فرستاد و به آنان فرمود: «نزد غیر یهودیان مروید و به هیچ‌یک از شهرهای سامریان داخل مشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم

اسرائیل بروید.^۷ هنگامی که می‌روید، این پیام را موعظه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک شده است.^۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها* را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید. به رایگان یافته‌اید، به رایگان هم بدهید.^۹ هیچ طلا یا نقره یا مس در کمر بندهایتان با خود نبرید^{۱۰} و برای سفر، کوله‌بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا چوبدستی برندارید؛ زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است.^{۱۱} به هر شهر یا روستایی که داخل می‌شوید، فردی شایسته بجوید و تا زمانی که در آن شهر هستید در خانه‌اش بمانید.^{۱۲} چون به خانه‌ای درمی‌آید، بگوئید "سلام بر شما."^{۱۳} اگر آن خانه شایسته باشد، سلام شما بر آن قرار می‌گیرد و اگر نه، به شما بازمی‌گردد.^{۱۴} اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید.^{۱۵} آمین، به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سُدوم و عَمُورَه آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

^{۱۶} «من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس همچون ماژ هوشیار باشید و مانند کبوتر ساده.*^{۱۷} از مردم بر حذر باشید. آنان شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌های خود تازیانه خواهند زد.^{۱۸} به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قومهای جهان شهادت دهید.^{۱۹} اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگوئید. در آن زمان آنچه باید بگوئید به شما عطا خواهد شد.^{۲۰} زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت.^{۲۱} برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین بر خواهند خاست و موجبات قتل آنها را فراهم خواهند آورد.^{۲۲} همهٔ مردم به خاطر نام من از شما متنفر خواهند

۸:۱۰ جذامیها از نظر شرع، نجس محسوب می‌شدند و لازم بود پاک شوند تا بتوانند به جمع مردم راه یابند. اصل یونانی این کلمه لزوماً به معنی جذام نیست بلکه انواع بیماریهای پوستی را نیز در بر می‌گیرد.

۱۶:۱۰ یا «معصوم».

بود. اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ^{۳۳} چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. آمین، به شما می گویم، که پیش از آنکه بتوانید به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

^{۳۴} «شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه غلام از ارباب خود والاتر. ^{۲۵} شاگرد را کافی است که مانند استاد خود شود و غلام را که همچون ارباب خود گردد. اگر رئیس خانه را بَعْلَزَبول* خوانند، سایر افراد خانه را چه خواهند خواند؟

^{۲۶} «بنابراین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده نیست که عیان نگردد. ^{۲۷} آنچه در تاریکی به شما گفتم، در روشنایی بیان کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز باها اعلام نمایید. ^{۲۸} از کسانی که جسم را می کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ^{۲۹} آیا دو گنجشک به یک پول سیاه* فروخته نمی شوند؟ با این همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی افتد. ^{۳۰} حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است. ^{۳۱} پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

^{۳۲} «هر که نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ ^{۳۳} اما هر که مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد.

^{۳۴} «گمان مبرید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده ام تا صلح بیاورم، بلکه تا شمشیر بیاورم! ^{۳۵} زیرا آمده ام تا:

»پسر را بر پدر،

دختر را بر مادر و

عروس را بر مادرشوهرش برانگیزانم.

۱۰: ۲۵ «بَعْلَزَبول» نام دیگری است برای «شیطان».

۱۰: ۲۹ «پول سیاه» ترجمه کلمه یونانی «آسریون» است که کوچکترین واحد پول و کم‌بهارترین سکه رایج آن زمان بود.

^{۳۶} دشمنان شخص، اهل خانه خودش خواهند بود.

^{۳۷} «هر که پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد؛ و هر که پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد. ^{۳۸} هر که صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایسته من نباشد. ^{۳۹} هر که بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را حفظ خواهد کرد.

^{۴۰} «هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و کسی که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است. ^{۴۱} هر که پیامبری را از آن رو که پیامبر است بپذیرد، پاداش پیامبر را دریافت خواهد کرد، و هر که پارسایی را از آن رو که پارساست بپذیرد، پاداش پارسا را خواهد گرفت. ^{۴۲} هر که به این کوچکان، از آن رو که شاگرد منند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می گویم، بی پاداش نخواهد ماند.»

سخنان عیسی درباره یحیای تعمیددهنده

(مَتَّى ۱۱:۲-۱۹ — لوقا ۷:۱۸-۳۵)

پس از آنکه عیسی از دادن این فرمانها به دوازده شاگرد خود فارغ شد، از آنجا عزیمت کرد تا در شهرهای ایشان* به تعلیم و موعظه پردازد.

^۲ چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد ^۳ تا بپرسند: «آیا تو همانی که می بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ^۴ عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می بینید و می شنوید به یحیی بازگویید، که ^۵ کوران بینا می شوند، لنگان راه می روند، جذامیان پاک می گردند، کران شنوا می شوند، مردگان زنده می گردند و به فقیران بشارت داده می شود. ^۶ خوشباه حال کسی که به سبب من نلغزد.»

۱:۱۱ احتمالاً منظور شهرهای جلیل است.

۷ چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی دربارهٔ یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟^۸ اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف در بر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند.^۹ پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است.^{۱۰} زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،

که راهت را پیش پایت هموار خواهد کرد.»

۱۱ آمین، به شما می‌گویم، که بزرگتر از یحییای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است.^{۱۲} از زمان یحییای تعمیددهنده تاکنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می‌رود؛ اما زورمندان بر آن ستم می‌کنند.^{۱۳} زیرا همهٔ پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوت می‌کردند.^{۱۴} و اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان الیاس است که می‌بایست بیاید.^{۱۵} هر که گوش شنوا دارد، بشنود.

۱۶ «این نسل را به چه تشبیه کنم؟ همچون کودکانی هستند که در بازار

می‌نشینند و به همبازیهای خود ندا می‌کنند:

«برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.»

۱۸ زیرا یحیی آمد که نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ می‌گویند: «دیو دارد.»^{۱۹} پسر

۱۱:۱۲ این آیه را چنین نیز می‌توان ترجمه کرد: «از زمان یحییای تعمیددهنده تاکنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می‌رود و زورمندان آن را تصاحب می‌کنند» و یا: «از زمان یحییای تعمیددهنده تاکنون، پادشاهی آسمان مورد خشونت واقع شده و زورمندان بر آن ستم می‌کنند.»

انسان آمد که می خورد و می نوشد؛ می گویند: "مردی است شکمبارہ و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران." اما حقانیت حکمت را اعمال آن به ثبوت می رساند.»

سرزنش شهرهایی که ایمان نیاوردند

(مَتَّى ۱۱: ۲۱-۲۳ — لوقا ۱۰: ۱۳-۱۵)

۲۰ آنگاه عیسی به سرزنش شهرهایی پرداخت که با اینکه بیشتر معجزاتش در آنها انجام شده بود، توبه نکرده بودند. ۲۱ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می داد، مردم آنجا مدت‌ها پیش در پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲ اما یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود، تا برای شما. ۲۳ و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم رخ می داد، تا به امروز بر جا می ماند. ۲۴ اما یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو.»

وعدۀ استراحت

(مَتَّى ۱۱: ۲۵-۲۷ — لوقا ۱۰: ۲۱ و ۲۲)

۲۵ در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده‌ای. ۲۶ بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. ۲۷ پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۸ «بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. ۲۹ یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا ملایم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت. ۳۰ چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.»

صاحب روز شَبّات

(مَتّی ۱۲:۱-۸ — مَرَقَس ۲۳:۲-۲۸؛ لوقا ۶:۵-۱۱)

۱۲ در آن زمان، عیسی در روز شَبّات از میان مزارع گندم می‌گذشت. شاگردان او به علت گرسنگی شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند.^۲ فَرِیسیان چون این را دیدند به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبّات جایز نیست.»^۳ پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟^۴ به خانه خدا در آمد و خود و یارانش نان تقدیمی را خوردند، هرچند خوردن آن برای او و یارانش جایز نبود، زیرا فقط کاهنان بدان مجاز بودند.^۵ یا مگر در تورات نخوانده‌اید که در روزهای شَبّات، کاهنان در معبد، حرمتِ شَبّات را نگاه نمی‌دارند، و با این همه بی‌گناهند؟^۶ به شما می‌گویم کسی* در اینجاست که بزرگتر از معبد است! اگر مفهوم این کلام را درک می‌کردید که می‌گوید "طالبِ رحمتم، نه قربانی"، دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید.^۸ زیرا پسر انسان صاحبِ شَبّات است.»

شفای مرد علیل

(مَتّی ۱۲:۹-۱۴ — مَرَقَس ۳:۳-۶؛ لوقا ۶:۶-۱۱)

^۹ سپس آن مکان را ترک گفت و به کنیسهٔ آنان در آمد.^{۱۰} در کنیسه مردی بود که یک دستش خشک شده بود. حاضران از عیسی پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز شَبّات جایز است؟» این را گفتند تا بهانه‌ای برای متهم کردن او بیابند.^{۱۱} او بدیشان گفت: «اگر یکی از شما گوسفندی داشته باشد و آن گوسفند در روز شَبّات در چاهی بیفتد، آیا آن را نمی‌گیرد و از چاه بیرون نمی‌آورد؟^{۱۲} حال، انسان چقدر باارزستر از گوسفند است! پس نیکویی کردن در روز شَبّات جایز

۶:۱۲ یا «چیزی»؛ همچنین در آیات ۴۱ و ۴۲.

۸:۱۲ یا «خداوند».

۷:۱۲ هوشع ۶:۶.

است.»^{۱۳} سپس به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» او دستش را دراز کرد و آن دست، مانند دست دیگرش سالم شد.^{۱۴} اما فریسیان بیرون رفتند و با هم مشورت کردند که چگونه او را بکشند.

خادم برگزیده خدا

^{۱۵} چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. اما عده بسیاری از پی او رفتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید^{۱۶} و ایشان را قدغن کرد تا به دیگران نگویند که او کیست.^{۱۷} این واقع شد تا گفته اشعیای نبی به انجام رسد که:

^{۱۸} «این است خادم من که او را برگزیده‌ام،

محبوب من که جانم از او خشنود است.

روح خود را بر وی خواهم نهاد

و او عدالت را به قومها اعلام خواهد داشت.

^{۱۹} نزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛

و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید.

^{۲۰} نی خُرد شده را نخواهد شکست

و فتیله نیم‌سوخته را خاموش نخواهد کرد،

تا عدالت را به پیروزی رساند.

^{۲۱} نام او مایه امید برای همه قومها خواهد بود.»

عیسی و بَعْلزَبول

(مَتَّى ۱۲: ۲۵-۲۹ — مَرَقَس ۳: ۲۳-۲۷؛ لوقا ۱۱: ۱۷-۲۲)

^{۲۲} آنگاه مردی دیورده را که کور و لال بود نزدش آوردند و عیسی او را شفا داد، به گونه‌ای که توانست بیند و سخن بگوید.^{۲۳} پس آن جماعت همه در شگفت شدند و گفتند: «آیا این مرد همان پسر داوود نیست؟»^{۲۴} اما چون فریسیان این

را شنیدند، گفتند: «به یاری بَعْلَزَبُول، رئیس دیوهاست که دیوها را بیرون می‌کند و بس!»^{۲۵} عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر شهر یا خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، پابرجا نخواهد ماند.^{۲۶} اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، بر ضد خود تجزیه شده است؛ پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟^{۲۷} و اگر من به یاری بَعْلَزَبُول دیوها را بیرون می‌کنم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان خود داوران شما خواهند بود.^{۲۸} و اما اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.^{۲۹} بعلاوه، چگونه کسی می‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر این که نخست آن مرد را ببندد. سپس می‌تواند خانه او را غارت کند.^{۳۰} هر که با من نیست، بر ضد من است، و هر که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد.^{۳۱} پس به شما می‌گویم، هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شود، آمرزیده می‌شود، اما کفر به روح آمرزیده نخواهد شد.^{۳۲} هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما هر که بر ضد روح القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد.

^{۳۳} «اگر میوه نیکو می‌خواهید، درخت شما باید نیکو باشد، زیرا درخت بد میوه بد خواهد داد.* درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت.^{۳۴} ای افعی زادگان، شما که بدسیرت هستید، چگونه می‌توانید سخن نیکو بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.^{۳۵} شخص نیک، از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد و شخص بد، از خزانه بد دل خود، بدی.^{۳۶} اما به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز داوری حساب خواهند داد.^{۳۷} زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.»

۱۲: ۳۳ ترجمه تحت‌اللفظی آیه چنین است: «یا درخت را نیکو سازید و میوه‌اش را نیکو؛ و یا درخت را بد سازید و میوه‌اش را بد.»

درخواست آیتی از عیسی

(مَتَّى ۱۲: ۳۹-۴۲ — لوقا ۱۱: ۲۹-۳۲)

(مَتَّى ۱۲: ۴۳-۴۵ — لوقا ۱۱: ۲۴-۲۶)

۳۸ آنگاه عده‌ای از علمای دین و فریسیان به او گفتند: «استاد، می‌خواهیم آیتی از تو ببینیم.» ۳۹ پاسخ داد: «نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۴۰ زیرا همان‌گونه که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد بود. ۴۱ مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست. ۴۲ ملکه جنوب در روز داوری با این نسل بر خواهد خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا او از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.»

۴۳ «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی‌یابد. ۴۴ پس می‌گوید "به خانه‌ای که از آن آمدم، باز می‌گردم." اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می‌یابد، ۴۵ می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی

(مَتَّى ۱۲: ۴۶-۵۰ — مَرَقَس ۳: ۳۱-۳۵؛ لوقا ۸: ۱۹-۲۱)

۴۶ در همان حال که عیسی با مردم سخن می‌گفت، مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و می‌خواستند با وی گفتگو کنند. ۴۷ پس شخصی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو گفتگو کنند.» ۴۸ پاسخ داد: «مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟» ۴۹ سپس با دست خود به سوی

شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! زیرا هر که خواست پدر مرا که در آسمان است به جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مَثَل بزرگر

(مَتَّى ۱۳:۱-۱۵ — مَرْقُس ۴:۱-۱۲؛ لوقا ۸:۴-۱۰)

(مَتَّى ۱۳:۱۶ و ۱۷ — لوقا ۱۰:۲۳ و ۲۴)

(مَتَّى ۱۳:۱۸-۲۳ — مَرْقُس ۴:۱۳-۲۰؛ لوقا ۸:۱۱-۱۵)

همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا بنشست. **۱۳** اما چنان جمعیت انبوهی او را احاطه کردند که سوار قایقی شد و بر آن بنشست، در حالی که مردم در ساحل ایستاده بودند. ^۱ سپس بسیار چیزها با مَثَلها برایشان بیان کرد. گفت: «روزی بزرگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ^۲ چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ^۳ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندانی نداشت؛ پس زود سبز شد، چرا که خاک کم عمق بود. ^۴ اما چون خورشید برآمد، سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ^۵ برخی میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه کردند. ^۶ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی. ^۷ هر که گوش دارد، بشنود.»

^۸ آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مَثَلها سخن می‌گویی؟» ^۹ پاسخ داد: «درک رازهای پادشاهی آسمان به شما عطا شده، اما به آنان عطا نشده است. ^{۱۰} زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد، و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. ^{۱۱} از این رو با ایشان به مَثَلها سخن می‌گویم، زیرا:

«می‌نگرند، اما نمی‌بینند؛

گوش می‌کنند، اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.

^{۱۲} نبوتِ اِسَعِیَا در مورد آنها تحقق می‌یابد که می‌گوید:

«به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.
 ۱۵ زیرا دل این قوم سخت شده،
 گوشه‌ایشان سنگین گشته،
 و چشمان خود را بسته‌اند،
 تا مبادا با چشمانشان ببینند،
 و با گوشه‌ایشان بشنوند
 و در دل‌های خود بفهمند
 و بازگشت کنند و من شفاییشان بخشم.“

۱۶ اما خوشباه‌حال چشمان شما که می‌بینند و گوشه‌های شما که می‌شنوند. ۱۷ آمین،
 به شما می‌گویم، بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می‌بینید،
 ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

۱۸ «پس شما معنی مثل برزگر را بشنوید: ۱۹ هنگامی که کسی کلام پادشاهی
 آسمان را می‌شنود اما آن را درک نمی‌کند، آن شرور* می‌آید و آنچه را در دل او
 کاشته شده، می‌ریاید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰ و اما بذری
 که بر زمین سنگلاخ افتاد کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با
 شادی می‌پذیرد، ۲۱ اما چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک‌زمانی دوام می‌آورد.
 وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، در دم می‌افتد.* ۲۲ بذری که در
 میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود، اما نگرانیهای این دنیا و
 فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد. ۲۳ اما بذری که در زمین
 نیکو کاشته شد کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده،
 صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.»

۱۹:۱۳ منظور از «شرور»، شیطان است؛ نگاه کنید به مرقس ۴:۱۵ و لوقا ۸:۱۲.

۲۱:۱۳ یا «الغرض می‌خورد».

۱۵:۱۳ اِسْعِیَا ۹:۶ و ۱۰.

مَثَلِ عِلْفَهَائِ سَمّی

۲۴ عیسی مَثَلِ دیگری نیز برایشان آورد: «پادشاهی آسمان همانند مردی است که در مزرعه خود بذرِ خوب پاشید. ۲۵ اما هنگامی که همه در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، علفِ سَمّی کاشت و رفت. ۲۶ چون گندم سبز شد و خوشه آورد، علفِ سَمّی نیز ظاهر شد. ۲۷ غلامان مالک مزرعه نزد او رفتند و گفتند: «آقا، مگر تو بذرِ خوب در مزرعات نکاشتی؟ پس علفِ سَمّی از کجا آمد؟» ۲۸ در جواب گفت: «این کارِ دشمن است.» غلامان از او پرسیدند: «آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟» ۲۹ گفت: «نه! اگر بخواهید علفهای سَمّی را جمع کنید، ممکن است گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید. ۳۰ بگذارید هر دو تا فصل درو نمو کنند. در آن زمان به دروگران خواهم گفت که نخست علفهای سَمّی را جمع کرده دسته کنند تا سوزانده شود، سپس گندمها را گرد آورده، به انبار من بیاورند.»

مَثَلِ دَانَهُ خَرْدَلِ وَ مَثَلِ خَمیرمایه

(مَتّی ۱۳: ۳۱ و ۳۲ — مَرْقُس ۴: ۳۰-۳۲)

(مَتّی ۱۳: ۳۱-۳۳ — لوقا ۱۳: ۱۸-۲۰)

۳۱ عیسی برای آنها مَثَلِ دیگری آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. ۳۲ با اینکه دانه خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.»

۳۳ سپس برایشان مَثَلِ دیگری آورده، گفت: «پادشاهی آسمان همچون خمیرمایه‌ای است که زنی برگرفت و با سه کیسه* آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر وَر آمد.»

۱۳: ۳۳ در اصل یونانی: «سه ساتا»: احتمالاً معادل بیست و دو لیتر.

۳۴ عیسی همه این مطالب را با مثلها برای جماعت بیان کرد و بدون مثل به آنها هیچ نگفت. ۳۵ این واقع شد تا کلام نبی به انجام رسد که گفته بود:

«دهان خود را به مثلها خواهم گشود،
و آنچه را که از آغاز جهان مخفی مانده است،
بیان خواهم کرد.»

شرح مثل علفهای سمی

۳۶ سپس عیسی جمعیت را ترک گفت و به خانه رفت. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و گفتند: «مثل علفهای سمی مزرعه را برای ما شرح بده.» ۳۷ او در پاسخ گفت: «شخصی که بذر خوب در مزرعه می‌کارد، پسر انسان است. ۳۸ مزرعه، این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند. علفهای سمی، فرزندان آن شروند؛* ۳۹ و دشمنی که آنها را می‌کارد، خود ابلیس است. فصل درو، پایان این عصر* است؛ و دروگران، فرشتگانند. ۴۰ همان‌گونه که علفهای سمی را جمع کرده در آتش می‌سوزانند، در پایان این عصر نیز چنین خواهد شد. ۴۱ پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هر چه را که در پادشاهی او باعث گناه می‌شود و نیز تمام بدکاران را جمع خواهند کرد ۴۲ و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. ۴۳ آنگاه پارسایان در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید. هر که گوش دارد، بشنود.»

مثل گنج پنهان و مروارید گرانها

۴۴ «پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی

۳۸:۱۳ منظور از «آن شورو»، «شیطان» است.

۳۹:۱۳ یا «دنیا»؛ همچنین در آیه ۴۰ و ۴۹.

۳۵:۱۳ مزمور ۲:۷۸.

آن را می‌یابد، سپس دوباره پنهانش می‌کند و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن زمین را می‌خرد.

^{۴۵} «همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است جویای مرواریدهای گرانها. ^{۴۶} پس چون مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.

مثل تور ماهیگیری

^{۴۷} «و باز پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا افکنده می‌شود و همه‌گونه ماهی داخل آن می‌گردد. ^{۴۸} هنگامی که تور پر می‌شود، ماهیگیران آن را به ساحل می‌کشند. سپس می‌نشینند و ماهیهای خوب را در سبد جمع می‌کنند، اما ماهیهای بد را دور می‌اندازند. ^{۴۹} در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید ^{۵۰} و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.»

^{۵۱} سپس پرسید: «آیا همه این مطالب را درک کردید؟» پاسخ دادند: «بله!» ^{۵۲} عیسی فرمود: «پس، هر عالم دین که درباره پادشاهی آسمان تعلیم گرفته باشد، همچون صاحب‌خانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی‌ایمانی مردم ناصره

(متی ۱۳: ۵۴-۵۸ — مرقس ۶: ۱-۶)

^{۵۳} چون عیسی این مثلها را به پایان رسانید، آن مکان را ترک گفت ^{۵۴} و به شهر خود رفته، در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد چنین حکمت و قدرت انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا نیستند؟ ^{۵۶} مگر همه خواهرانش در میان ما زندگی

نمی‌کنند؟ پس این چیزها از کجا به این مرد رسیده است؟»^{۵۷} پس به نظرشان ناپسند آمد. اما عیسی به آنان گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در دیار خود و خانه خویش!»^{۵۸} و در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد.

قتل یحیای تعمیددهنده

(مَتَّى ۱۴: ۱-۱۲ — مَرَقَس ۶: ۱۴-۲۹)

در آن زمان آوازهٔ عیسی به گوش هیرودیس حاکم رسید،^۲ و او به ملازمان خود گفت: «این یحیای تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می‌رسد.»

۱۴ و اما هیرودیس به خاطر هیرودیا که پیشتر زنِ برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود.^۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی.»^۵ هیرودیس می‌خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند.

^۶ در روز جشن میلاد هیرودیس، دختر هیرودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیرودیس را شاد ساخت^۷ که سوگند خورد هر چه بخواهد به او بدهد.^۸ دختر نیز به تحریک مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین‌جا در طَبَقی به من بده.»^۹ پادشاه اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد تقاضای او برآورده شود.^{۱۰} پس به دستور او سر یحیی را در زندان از تن جدا کردند^{۱۱} و آن را در طَبَقی آوردند و به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد.^{۱۲} شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

(مَتَّى ۱۴: ۱۳-۲۱ — مَرَقَس ۶: ۳۲-۴۴؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶: ۱-۱۳)

(مَتَّى ۱۴: ۱۳-۲۱ — مشابه مَتَّى ۱۵: ۳۲-۳۸)

^{۱۳} چون عیسی این را شنید، در خلوت با قایق رهسپار مکانی دورافتاده شد. اما مردم باخبر شده، از شهرهای خود پای پیاده در پی او رفتند.^{۱۴} چون عیسی

از قایق پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمده، بیمارانشان را شفا بخشید.

^{۱۵} نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده، و دیروقت نیز هست. مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ^{۱۶} عیسی به آنان گفت: «نیازی نیست مردم بروند. شما خود به ایشان خوراک دهید.» ^{۱۷} شاگردان گفتند: «در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی نداریم.» ^{۱۸} عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.» ^{۱۹} سپس به مردم فرمود تا بر سبزه بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگرست و شکر به جای آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند. ^{۲۰} همه خوردند و سیر شدند و از خرده‌های باقی مانده، دوازده سبد پر گرد آوردند. ^{۲۱} شمار خورندگان، به جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بود.

راه رفتن بر روی آب

(مَتَّى ۱۴: ۲۲-۳۳ — مَرْقُس ۶: ۴۵-۵۱؛ یوحنا ۶: ۱۵-۲۱)

(مَتَّى ۱۴: ۳۴-۳۶ — مَرْقُس ۶: ۵۳-۵۶)

^{۲۲} عیسی بی‌درنگ شاگردان را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند. ^{۲۳} پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرارسید و او آنجا تنها بود. ^{۲۴} در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد مخالف بر آن می‌وزید. ^{۲۵} در پاس چهارم از شب، *عیسی گام‌زنان بر روی آب به سوی آنان رفت. ^{۲۶} چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند. ^{۲۷} اما عیسی بی‌درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

^{۲۸} پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بگو تا روی آب نزد تو بیایم.»

^{۲۹} فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد. ^{۳۰} اما چون توفان را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!» ^{۳۱} عیسی بی‌درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟» ^{۳۲} چون به قایق برآمدند، باد فرونشست. ^{۳۳} سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

شفای بیماران در جنیسارت

(مَتَّى ۱۴: ۳۴-۳۶ — مَرَقَس ۵۳: ۶-۵۶)

^{۳۴} پس چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنیسارت فرود آمدند. ^{۳۵} مردمان آنجا عیسی را شناختند و کسانی را به تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزدش آوردند. ^{۳۶} آنها از او تمنا می‌کردند اجازه دهد تا فقط گوشهٔ ردایش را لمس کنند، و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

لزوم پاکی درون

(مَتَّى ۱۵: ۱-۲۰ — مَرَقَس ۱۰: ۷-۲۳)

سپس گروهی از فریسیان و علمای دین از اورشلیم نزد عیسی آمدند **۱۵** و گفتند: ^۱ «چرا شاگردان تو سنت مشایخ را زیر پا می‌گذارند؟ آنها دستهای خود را پیش از خوردن نمی‌شویند!» ^۲ او در پاسخ گفت: «چرا شما خود برای حفظ سنت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟ ^۳ زیرا خدا فرموده است: «پدر و مادر خود را گرامی دار» و نیز «هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود.» ^۴ اما شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: «هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، وقف خداست،» ^۵ در این صورت، دیگر بر او واجب نیست این‌گونه پدر خود را گرامی دارد. این چنین شما برای حفظ سنت خویش کلام خدا را باطل می‌شمارید. ^۶ ای ریاکاران! اشعیا دربارهٔ

شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت:

«این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

۹ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.»

۱۰ سپس آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «گوش فرادهید و بفهمید.

۱۱ نه آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او

بیرون می‌آید، آن است که آدمی را نجس می‌سازد.» ۱۲ آنگاه شاگردان نزدش آمدند

و گفتند: «آیا می‌دانی که این سخن تو فریسیان را ناپسند آمده است؟» ۱۳ عیسی

پاسخ داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه‌کن خواهد شد.

۱۴ آنها را به حال خود واگذارید. آنها راهنمایانی کورند. هر گاه کوری عصاکش

کور دیگر شود، هر دو در چاه خواهند افتاد.» ۱۵ پطرس گفت: «این مثل را برای ما

شرح بده.» ۱۶ عیسی پاسخ داد: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟ ۱۷ آیا نمی‌دانید

که هر چه به دهان داخل می‌شود، به شکم می‌رود و بعد دفع می‌شود؟ ۱۸ اما آنچه

از دهان بیرون می‌آید، از دل سرچشمه می‌گیرد، و این است آنچه آدمی را نجس

می‌سازد. ۱۹ زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادتِ

دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد. ۲۰ اینهاست که شخص را نجس می‌سازد، نه

غذا خوردن با دستهای ناشسته!»

ایمان زن غیر یهودی

(مَتَّى ۱۵: ۲۱-۲۸ — مَرْقُس ۷: ۲۴-۳۰)

۲۱ عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقه صور و صیدون کناره جست.

۲۲ روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من،

ای پسر داوود، بر من رحم کن! دخترم دیوزده شده و سخت رنج می‌کشد.»

۳۳ اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می‌آید.»^{۲۴} در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم‌گشته بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.»^{۲۵} اما آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!»^{۲۶} او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.»^{۲۷} ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفره صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!»^{۲۸} آنگاه عیسی گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان دم دختر او شفا یافت.

خوراک دادن به چهار هزار تن

(مَتَّى ۱۵: ۲۹-۳۱ — مَرْقُس ۷: ۳۱-۳۷)

(مَتَّى ۱۵: ۳۲-۳۹ — مَرْقُس ۸: ۱-۱۰)

(مَتَّى ۱۵: ۳۲-۳۹ — مشابه مَتَّى ۱۴: ۱۳-۲۱)

۲۹ عیسی از آنجا عزیمت کرد و کناره دریاچه جلیل را پیموده، به کوهسار رسید و در آنجا بنشست.^{۳۰} جمعیتی انبوه نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید.^{۳۱} مردم چون دیدند که گنگان سخن می‌گویند، مفلوجان تندرست می‌شوند، لنگان راه می‌روند و کوران بینا می‌گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را ستایش کردند.

۳۲ عیسی شاگردان خود را فراخواند و گفت: «دلم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. نمی‌خواهم ایشان را گرسنه روانه کنم، بسا که در راه از پا درافتند.»^{۳۳} شاگردانش گفتند: «در این بیابان از کجا می‌توانیم نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی فراهم آوریم؟»^{۳۴} پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»^{۳۵} عیسی به مردم فرمود تا بر زمین بنشینند.^{۳۶} آنگاه هفت نان و چند ماهی را گرفت و پس از شکرگزاری، آنها را پاره کرده، به شاگردان خود داد و ایشان نیز

به آن جماعت دادند. ^{۳۷} همه خوردند و سیر شدند و شاگردان هفت زنبیل پر از خرده‌های باقی مانده گرد آوردند. ^{۳۸} شمار کسانی که خوراک خوردند، غیر از زنان و کودکان، چهار هزار تن بود. ^{۳۹} پس از آنکه عیسی مردم را مرخص کرد، سوار قایق شد و به ناحیهٔ مَجْدَل رفت.

درخواست آیتی آسمانی

(مَتَّى ۱۶: ۱-۱۲ — مَرْقَس ۸: ۱۱-۲۱)

۱۶ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد عیسی آمدند تا او را بیازمایند. بدین منظور از او خواستند تا آیتی آسمانی به آنان بنمایاند. ^۱ در پاسخ فرمود: «هنگام غروب، می‌گویند "هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ‌فام است"، ^۲ و بامدادان می‌گویند "امروز هوا بد خواهد شد، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما نیک می‌دانید چگونه سیمای آسمان را تعبیر کنید، اما از تعبیر نشانه‌های زمانها ناتوانید! ^۴ نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند، اما آیتی به آنها داده نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس آنها را ترک گفت و به راه خود رفت.

خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان

(مَتَّى ۱۶: ۵-۱۲ — مَرْقَس ۸: ۱۳-۲۱)

^۵ چون به آن سوی دریا رفتند، شاگردان فراموش کردند با خود نان بردارند. ^۶ عیسی به ایشان گفت: «آگاه باشید و از خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ^۷ پس ایشان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نیآورده‌ایم.» ^۸ عیسی دریافت و به ایشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا دربارهٔ اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ ^۹ آیا هنوز درک نمی‌کنید؟ آیا به یاد ندارید آن پنج نان و پنج هزار تن و چندین سبد خرده‌نان را که جمع کردید؟ ^{۱۰} یا آن هفت نان و چهار هزار تن و چندین زنبیل را که جمع کردید؟ ^{۱۱} پس چرا درک نمی‌کنید که با شما دربارهٔ نان سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ^{۱۲} آنگاه درک کردند که بدیشان دربارهٔ تعلیم فریسیان و صدوقیان هشدار داده است، نه دربارهٔ خمیرمایهٔ نان.

اعتراف پطرس درباره عیسی

(مَتَّى ۱۶: ۱۳-۱۶ — مَرَقَس ۸: ۲۷-۲۹؛ لوقا ۹: ۱۸-۲۰)

۱۳ چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسر انسان کیست؟»^{۱۴} آنان پاسخ دادند: «برخی می گویند یحیای تعمیددهنده است. بعضی دیگر می گویند الیاس، و عده‌ای نیز می گویند ارمیا یا یکی از پیامبران است.»^{۱۵} عیسی پرسید: «شما چه می گویند؟ به نظر شما من که هستم؟»^{۱۶} شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!»^{۱۷} عیسی گفت: «خوشابه حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون* بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است.^{۱۸} من نیز می گویم که تویی پطرس*، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می کنم و قدرت مرگ* بر آن استیلا نخواهد یافت.^{۱۹} کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.»^{۲۰} آنگاه عیسی شاگردان خود را منع کرد که به هیچ کس نگویند او مسیح است.

پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

(مَتَّى ۲۱: ۱۶-۲۱ — مَرَقَس ۸: ۳۱-۹: ۱؛ لوقا ۹: ۲۲-۲۷)

۲۱ از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد.^{۲۲} پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.»^{۲۳} عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»

۱۷:۱۶ منظور از «جسم و خون»، «انسان» است.

۱۸:۱۶ «پطرس» یعنی «صخره».

۱۸:۱۶ در اصل یونانی: «دروازه‌های عالم مردگان».

۲۴ سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید. ۲۵ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. ۲۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را بیازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟»

۲۷ «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هر کس برای اعمالش پاداش خواهد داد. ۲۸ آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می‌آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

(مَتَّى ۱۷: ۱-۸ — لوقا ۹: ۲۸-۳۶)

(مَتَّى ۱۷: ۱۳-۱ — مَرَقَس ۹: ۲-۱۳)

۱۷ شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. ۲ در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید و جامه‌اش همچون نور، سفید شده بود. ۳ در این هنگام، موسی و الیاس در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۴ پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۵ هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را در بر گرفت* و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خوشنودم؛ به او گوش فرادهید!» ۶ با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به روی،

بر خاک افتادند. ^۷ اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» ^۸ آنان چشمان خود را گشودند و جز عیسی کسی را ندیدند.

^۹ هنگامی که از کوه فرود می آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید* برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.» ^{۱۰} شاگردان از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که نخست باید الیاس بیاید؟» ^{۱۱} عیسی پاسخ داد: «البته که الیاس می آید و همه چیز را اصلاح* می کند. ^{۱۲} اما به شما می گویم که الیاس آمده است، ولی او را نشناختند و هرآنچه خواستند با وی کردند. به همین سان پسر انسان نیز به دست آنان آزار خواهد دید.» ^{۱۳} آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیای تعمیددهنده با آنها سخن می گوید.

شفای پسر دیوزده

(مَتَّى ۱۷:۱۴-۱۹ — مَرْقُس ۹:۱۴-۲۸؛ لوقا ۹:۳۷-۴۲)

^{۱۴} چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت: ^{۱۵} «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و سخت رنج می کشد. اغلب در آتش یا در آب می افتد. ^{۱۶} او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.» ^{۱۷} عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من آورید.» ^{۱۸} عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان دم شفا یافت. ^{۱۹} آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» ^{۲۰} پاسخ داد: «از آن رو که ایمانتان کم است. آمین، به شما می گویم، اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید "از اینجا به آنجا منتقل شو"

۹:۱۷ یا «رؤیا را».

۱۱:۱۷ یا «مرمت».

و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای شما ناممکن نخواهد بود.^{۲۱} [اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی‌رود.]

دوّمین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

(مَتّی ۱۷: ۲۲ و ۲۳ — مَرَقَس ۹: ۳۰-۳۲؛ لوقا ۹: ۴۴ و ۴۵)

^{۲۲} هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد. ^{۲۳} آنها او را خواهند کُشت و او در روز سوّم بر خواهد خاست.» شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

سکه در دهان ماهی

^{۲۴} پس از آن که عیسی و شاگردانش به کَفَرناحوم رسیدند، مأموران اخذ مالیاتِ دو دِرْهَم،* نزد پَطْرُس آمدند و گفتند: «آیا استاد شما مالیات معبد* را نمی‌پردازد؟» ^{۲۵} او پاسخ داد: «البته که می‌پردازد!» چون پَطْرُس به خانه درآمد، پیش از آنکه او چیزی بگوید، عیسی به او گفت: «ای شَمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند؟ از فرزندان خود یا از بیگانگان؟ چه می‌گویی؟» ^{۲۶} پَطْرُس جواب داد: «از بیگانگان.» عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند! ^{۲۷} اما برای اینکه ایشان را نرنجانیم، به کناره دریا برو و قلابی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را بگشا. سکه‌ای چهار دِرْهَمی خواهی یافت. با آن سهم من و خودت را به ایشان پرداز.»

بزرگی در پادشاهی آسمان

(مَتّی ۱۸: ۱-۵ — مَرَقَس ۹: ۳۳-۳۷؛ لوقا ۹: ۴۶-۴۸)

در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگتر است؟» ^۲ عیسی کودکی را فراخواند و او

۱۸

۱۷: ۲۴ «دو دِرْهَم» مقدار مالیات معبد بود.

۱۷: ۲۴ در اصل یونانی: «دو دِرْهَم».

را در میان ایشان قرار داد^۳ و گفت: «آمین، به شما می‌گویم، تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت. پس، هر که خود را همچون این کودک فروتن سازد، در پادشاهی آسمان بزرگتر خواهد بود.^۵ و هر که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

«اما هر که سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورَد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بسته، در اعماق دریا غرق شود!^۷ وای بر این جهان به سبب لغزشها! زیرا هر چند لغزشها اجتناب‌ناپذیرند، اما وای بر آن که آنها را سبب گردد!^۸ پس اگر دستت یا پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که لنگ یا شُل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی افکنده شوی.^۹ و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به در آر و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی.

مَثَلِ گوسفندِ گمشده

(مَتَّى ۱۲: ۱۸-۱۴ — لوقا ۱۵: ۴-۷)

«آگاه باشید که هیچ‌یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند.^{۱۱} [زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد.]^{۱۲} چه گمان می‌برید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی‌رود؟^{۱۳} آمین، به شما می‌گویم، که اگر آن را بیابد، برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم نشده‌اند.^{۱۴} به همین‌سان، خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

طرز رفتار با برادر خطاکار

۱۵ «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را باز یافته‌ای؛^{۱۶} اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود."^{۱۷} اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن.^{۱۸} آمین، به شما می‌گویم، هر آنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه بر زمین بکشاید، در آسمان گشوده خواهد شد.^{۱۹} باز به شما می‌گویم که هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید.*^{۲۰} زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

مثل خادم بی‌رحم

۲۱ سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟»^{۲۲} عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.*
 ۲۳ «از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند.^{۲۴} پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار* به او بدهکار بود.^{۲۵} چون او

۱۸:۱۹ یا: «... درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، همانا...».

۱۸:۲۲ یا «هفتاد و هفت بار»؛ نگاه کنید به پیدایش ۲۴:۴.

۱۸:۲۴ ارزش هر قنطار بیش از دستمزد پانزده سال یک کارگر بود.

۱۶:۱۹ تشبیه ۱۵:۱۹.

نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند.^{۲۶} خادم پیش پای ارباب به زانو درافتاد و التماس کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.»^{۲۷} پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد.^{۲۸} اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار* به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: «قرضت را ادا کن!»^{۲۹} همکارش پیش پای او به زانو درافتاد و التماس کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم.»^{۳۰} اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد.^{۳۱} هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند.^{۳۲} پس ارباب، آن خادم را نزد خود فراخواند و گفت: «ای خادم شرور، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را بخشیدم؟^{۳۳} آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟»^{۳۴} پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند.^{۳۵} به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل بخشید.»

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(مَتَّى ۱۹: ۱-۹ — مَرَقَس ۱۰: ۱-۱۲)

۱۹ هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک گفت و از آن سوی رود اردن به سرزمین یهودیه آمد.^۲ جمعیت انبوهی در پی او روانه شدند و او ایشان را در آنجا شفا بخشید.

^۳ شماری از فریسیان نیز نزد او آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: «آیا جایز

۱۸: ۲۸ «دینار» دستمزد یک روز یک کارگر بود. بنابراین، «صد دینار» در مقابل «ده هزار قطار»

(آیه ۲۴) مبلغ بسیار ناچیزی بود؛ حدود یک پانصد هزارم.

۱۹: ۱ یا: «به نواحی یهودیه در آن سوی رود اردن آمد.»

است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟»^۴ عیسی در پاسخ گفت: «مگر نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز "ایشان را مرد و زن آفرید"،^۵ و گفت "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟"^۶ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»^۷ گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟»^۸ گفت: «موسی به سبب سختدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود.^۹ به شما می‌گویم، هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.»

^{۱۰} شاگردان به او گفتند: «اگر چنین است وضع مرد در قبال زن خود، پس ازدواج نکردن بهتر است!»^{۱۱} عیسی گفت: «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، مگر کسانی که به ایشان عطا شده باشد.»^{۱۲} زیرا بعضی خواهانند، از آن رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند؛ بعضی دیگر به دست مردم مقطوع‌النسل گشته‌اند؛ و برخی نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند.* هر که می‌تواند این را بپذیرد، بگذار چنین کند.»

عیسی و کودکان

(مَتَّى ۱۹: ۱۳-۱۵ — مَرَقَس ۱۰: ۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷)

^{۱۳} آنگاه مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنان دست بگذارد و دعا کند. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند.^{۱۴} عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین کسان است.»^{۱۵} پس بر آنان دست نهاد و از آنجا رفت.

۱۹: ۱۲ یا: «خود را مقطوع‌النسل می‌کنند.»

۱۹: ۴ پیدایش ۱: ۲۷. ۱۹: ۵ پیدایش ۲: ۲۴.

جوان ثروتمند

(مَتَّى ۱۹: ۱۶-۲۹ — مَرْقُس ۱۰: ۱۷-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۶ روزی مردی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، چه کار نیکویی انجام دهم تا حیات جاویدان داشته باشم؟» ۱۷ پاسخ داد: «چرا درباره کار نیکو از من سؤال می‌کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات راه یابی، احکام را به جای آور.» ۱۸ آن مرد پرسید: «کدام احکام را؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ پدر و مادر خود را گرمی دار،» و «همسایهات را همچون خویشان محبت نما.» ۲۰ آن جوان گفت: «همه این احکام را به جای آورده‌ام؛ دیگر چه کم دارم؟» ۲۱ عیسی پاسخ داد: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ جوان چون این را شنید، اندوهگین شد و از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم، راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است. ۲۴ باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۵ شاگردان با شنیدن این مطلب بسیار شگفتزده شدند و پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.»

۲۷ پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟» ۲۸ عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، در جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده

قبیله اسرائیل داوری* خواهید کرد. ^{۲۹} و هر که به خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را به دست خواهد آورد. ^{۳۰} اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!

حکایت کارگران تاکستان

۲۰ «زیرا پادشاهی آسمان صاحب باغی را می‌ماند که صبح زود از خانه بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی به مزد بگیرد. ^۱ او با آنان توافق کرد که روزی یک دینار بابت کار در تاکستان به هر یک پردازد. سپس ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ^۲ نزدیک ساعت سوم از روز دوباره بیرون رفت و عده‌ای را در میدان شهر بی‌کار ایستاده دید. ^۳ به آنان نیز گفت: «شما هم به تاکستان من بروید و آنچه حق شماست به شما خواهم داد.» ^۴ پس آنها نیز رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و نهم بیرون رفت و چنین کرد. ^۵ در حدود ساعت یازدهم نیز بیرون رفت و باز چند تن دیگر را بی‌کار ایستاده دید. از آنان پرسید: «چرا تمام روز در اینجا بی‌کار ایستاده‌اید؟» ^۶ پاسخ دادند: «چون هیچ‌کس ما را به مزد نگرفت.» به آنان گفت: «شما نیز به تاکستان من بروید و کار کنید.» ^۷ هنگام غروب، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: «کارگران را فراخوان و از آخرین شروع کرده تا به اولین، مزدشان را بده.» ^۸ کارگرانی که در حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند. ^۹ چون نوبت به کسانی رسید که پیش از همه آمده بودند، گمان کردند که بیش از دیگران خواهند گرفت. اما به هر یک از آنان نیز یک دینار پرداخت شد. ^{۱۰} چون مزد خود را گرفتند، لب به شکایت گشوده، به صاحب تاکستان گفتند: ^{۱۱} «اینان که آخر آمدند فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما که تمام روز زیر آفتاب سوزان زحمت کشیدیم، برابر ساختی!» ^{۱۲} او

رو به یکی از آنان کرد و گفت: «ای دوست، من به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟^{۱۴} پس حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم به این آخری مانند تو مزد دهم. آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم بکنم؟ آیا چشم دیدن سخاوت مرا نداری؟»^{۱۵} پس، آخرینها اولین خواهند شد و اولینها آخرین!^{۱۶}

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

(مَتَّى ۱۷:۲۰-۱۹ — مَرَقَس ۱۰:۳۲-۳۴؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۳)

^{۱۷} هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم می‌رفت، در راه، دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به ایشان گفت: ^{۱۸} «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنها او را به مرگ محکوم خواهند نمود^{۱۹} و به غیر یهودیان خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوم بر خواهد خاست.»

درخواست مادر یعقوب و یوحنا

(مَتَّى ۲۰:۲۰-۲۸ — مَرَقَس ۱۰:۳۵-۴۵)

^{۲۰} آنگاه مادر پسران زیدی با دو پسرش نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زد و از وی درخواست کرد که آرزویش را برآورده سازد. ^{۲۱} عیسی پرسید: «آرزوی تو چیست؟» گفت: «عطا فرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینند.» ^{۲۲} عیسی در پاسخ گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید! آیا می‌توانید از جامی که من بزودی می‌نوشم، بنوشید؟» پاسخ دادند: «آری، می‌توانیم.» ^{۲۳} عیسی گفت: «شکی نیست که از جام من خواهید نوشید، اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است.»

^{۲۴} چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر آن دو برادر خشم گرفتند. ^{۲۵} عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید که حاکمان دیگر قومه‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ^{۲۶} اما در میان شما

چنین نباشد. هر که می خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود.^{۲۷} و هر که می خواهد در میان شما اوّل باشد، باید غلام شما گردد.^{۲۸} چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.»

شفای دو فقیر نابینا

(مَتّی ۲۰:۲۹-۳۴ — مَرَقُس ۱۰:۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳)

^{۲۹} هنگامی که عیسی و شاگردانش اریحا را ترک می کردند، عده زیادی از پی او روانه شدند.^{۳۰} در کنار راه، دو مرد کور نشسته بودند. چون شنیدند عیسی از آنجا می گذرد، فریاد برآوردند: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۳۱} جمعیت آنان را عتاب کردند و خواستند که خاموش باشند؛ اما ایشان بیشتر فریاد برمی آوردند که: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!»^{۳۲} عیسی ایستاد و آن دو مرد را فراخواند و پرسید: «چه می خواهید برای شما بکنم؟»^{۳۳} پاسخ دادند: «سرور ما، می خواهیم چشمانمان باز شود.»^{۳۴} عیسی دلسوزانه چشمان آنها را لمس کرد و در دم بینایی خود را بازیافتند و از پی او روانه شدند.

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

(مَتّی ۲۱:۹-۱۱ — مَرَقُس ۱۱:۱-۱۰؛ لوقا ۱۹:۲۹-۳۸)

(مَتّی ۲۱:۴-۹ — یوحنا ۱۲:۱۲-۱۵)

۲۱ چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت فاجی در دامنه کوه زیتون رسیدند، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاده،^۲ به آنان فرمود: «به دهکده ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، الاغی را با کراهش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و نزد من آورید.^۳ اگر کسی سخنی به شما گفت، بگویید: "خداوند* بدانها نیاز دارد،" و او بی درنگ آنها را خواهد فرستاد.»

۴ این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود تحقق یابد که:

۵ «به دختر صهیون گویند،

”هان پادشاه تو

نشسته بر الاغ و سوار بر کره الاغ

فروتاناه نزد تو می آید.“*۶

۶ آن دو شاگرد رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند. ۷ آنان الاغ و کره اش را آوردند و ردهای خود را بر آنها افکندند و او سوار شد. ۸ جمعیت انبوهی نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عدهای نیز شاخه‌های درختان را بریده، در راه می‌گسترده. ۹ جمعیتی که پیشاپیش او می‌رفتند و گروهی که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیاعانا،* پسر داوودا!»

«خجسته باد او که به نام خداوند می آید!»

«هوشیاعانا در عرش برین!»

۱۰ چون او وارد اورشلیم شد، شور و شوق همه شهر را فراگرفت. مردم می‌پرسیدند: «این کیست؟» ۱۱ و آن جماعت پاسخ می‌دادند: «این است عیسی پیامبر، از ناصره جلیل!»

عیسی در معبد

(مَتَّى ۲۱:۱۲-۱۶ — مَرَقَس ۱۱:۱۵-۱۸؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۷)

۱۲ آنگاه عیسی به صحن معبد خدا درآمد و کسانی را که در آنجا داد و ستد می‌کردند، بیرون راند و تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت

۵:۲۱ زکریا ۹:۹. در اینجا «دختر صهیون» کنایه‌ای است از شهر اورشلیم (نگاه کنید به اِشَعِیَا ۶۲، به ویژه آیه ۱۱).

۹:۲۱ کلمه «هوشیاعانا» در عبری به معنی «نجات‌ده» است. از این کلمه، برای حمد و تمجید استفاده می‌کردند؛ همچنین در آیه ۱۵.

۹:۲۱ مزمور ۱۱۸:۲۶.

۱۳ و به آنان فرمود: «نوشته شده است که، "خانهٔ من خانهٔ دعا خوانده خواهد شد،" اما شما آن را "لانهٔ راهزنان" ساخته‌اید.»

۱۴ در معبد، نابینایان و لنگان نزدش آمدند و او ایشان را شفا بخشید. ۱۵ اما چون سران کاهنان و علمای دین اعمال خارق‌العادهٔ او را مشاهده کردند و نیز دیدند که کودکان در معبد فریاد می‌زنند: «هوشیعیانا، پسر داوودا،» خشمناک شدند. ۱۶ پس به او گفتند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» پاسخ داد: «بله. مگر نخوانده‌اید که،

«بر زبان کودکان و شیرخوارگان

حمد و ستایش را جاری ساختی؟»

۱۷ پس عیسی ایشان را ترک گفت و از شهر خارج شده، به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا به سر برد.

خشک شدن درخت انجیر

(مَتَّى ۲۱:۱۸-۲۲ — مَرْقُس ۱۱:۱۲-۱۴ و ۲۰-۲۴)

۱۸ بامدادان عیسی در راه بازگشت به شهر، گرسنه شد. ۱۹ در کنار راه، درخت انجیری دید و به سوی آن رفت، اما جز برگ چیزی بر آن نیافت. پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به بار آید!» در همان دم درخت خشک شد. ۲۰ شاگردان که از دیدن این واقعه حیرت کرده بودند، از او پرسیدند: «چگونه درخت انجیر چنین زود خشک شد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها می‌توانید آنچه بر درخت انجیر گذشت انجام دهید، بلکه هرگاه به این کوه بگویید "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" چنین خواهد شد. ۲۲ اگر ایمان داشته باشید، هرآنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.»

سؤال دربارهٔ اجازهٔ عیسی

(مَتَّى ۲۱: ۲۳-۲۷ — مَرْقُس ۱۱: ۲۷-۳۳؛ لوقا ۱۰: ۲۰-۱)

۳۳ آنگاه عیسی وارد محوطهٔ معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه حَقِّی این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۳۴ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم به چه حَقِّی این کارها را می‌کنم. ۳۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کردند و گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، به ما خواهد گفت، "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۳۶ و اگر بگوییم از انسان بود، از مردم بیم داریم، زیرا همه یحیی را پیامبر می‌دانند.» ۳۷ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه حَقِّی این کارها را می‌کنم.»

مَثَل دو پسر

۲۸ «نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت. نزد پسر نخست خود رفت و گفت: "پسرم، امروز به تاکستان من برو و به کار مشغول شو." ۲۹ پاسخ داد: "نمی‌روم." اما بعد تغییر عقیده داد و رفت. ۳۰ پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. پسر پاسخ داد: "می‌روم، آقا،" اما نرفت. ۳۱ کدام یک از آن دو پسر خواست پدر خود را به جا آورد؟» پاسخ دادند: «اَوَّلِی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم، خراجگیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند. ۳۲ زیرا یحیی در طریق پارسایی نزد شما آمد اما به او ایمان نیاوردید، ولی خراجگیران و فاحشه‌ها ایمان آوردند. و شما با اینکه این را دیدید، تغییر عقیده ندادید و به او ایمان نیاوردید.»

مَثَل باغبانان شرور

(مَتَّى ۲۱: ۳۳-۴۶ — مَرْقُس ۱۲: ۱-۱۲؛ لوقا ۹: ۱۹-۱۰)

۳۳ «به مَثَل دیگری گوش فرادهید. صاحب باغی تاکستانی غرس کرد و گرد

آن دیوار کشید و چَرخُشتی در آن کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت.^{۳۴} چون موسم برداشت محصول فرارسید، غلامان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوه او را تحویل بگیرند.^{۳۵} اما باغبانان غلامان او را گرفته، یکی را زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند.^{۳۶} دیگر بار، غلامانی بیشتر نزد آنها فرستاد، اما باغبانان با آنها نیز همان گونه رفتار کردند.^{۳۷} سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند داشت."^{۳۸} اما هنگامی که باغبانان پسر را دیدند، به یکدیگر گفتند: "این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم."^{۳۹} پس او را گرفتند و از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.^{۴۰} با این اوصاف، وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟^{۴۱} پاسخ دادند: «آن افراد بی رحم را با بی رحمی تمام نابود خواهد ساخت و تاکستان را به باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا در فصل برداشت محصول، سهم او را بدهند.»

^{۴۲} آنگاه عیسی به آنان گفت: «آیا تا به حال در کتب مقدّس نخوانده‌اید که،

«همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است.

خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید؟»

^{۳۳} پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را بدهند.^{۴۴} [هر که بر آن سنگ افتد، خُرد خواهد شد، و هر گاه آن سنگ بر کسی افتد، او را در هم خواهد شکست.]^{۴۵}

^{۴۵} چون سران کاهنان و فریسیان مَثَلهای عیسی را شنیدند، دریافتند که درباره آنها سخن می‌گوید.^{۴۶} پس بر آن شدند که او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند زیرا آنها عیسی را پیامبر می‌دانستند.

مَثَل جشن عروسی

(مَتَّى ۲:۲۲-۱۴ — مشابه لوقا ۱۴:۱۶-۲۴)

۲۲ عیسی باز به مَثَلها با ایشان سخن گفته، فرمود: ^۲ «پادشاهی آسمان را می‌توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به پا داشت. ^۳ او خادمان خود را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به جشن فراخوانند، اما آنها نخواستند بیایند. ^۴ پس خادمانی دیگر فرستاد و گفت: «دعوت‌شدگان را بگویید اینک سفرهٔ جشن را آماده کرده‌ام، گاوان و گوساله‌های پرورای ام را سر بریده‌ام و همه چیز آماده است. پس به جشن عروسی بیایید.» ^۵ اما آنها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و دیگری به تجارت خود. ^۶ دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند. ^۷ شاه چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آنها را به آتش کشید. ^۸ سپس خادمان خود را گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت‌شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند. ^۹ پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.» ^{۱۰} غلامان به کوچه‌ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد.

^{۱۱} «اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامهٔ عروسی بر تن نداشت. ^{۱۲} از او پرسید: «ای دوست، چگونه بدون جامهٔ عروسی به اینجا آمدی؟» آن مرد پاسخی نداشت. ^{۱۳} آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: «دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.» ^{۱۴} زیرا دعوت‌شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک.»

پرسش دربارهٔ پرداخت خراج

(مَتَّى ۲۲:۱۵-۲۲ — مَرَقُس ۱۲:۱۳-۱۷؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)

^{۱۵} سپس فریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می‌توانند او را

با سخنان خودش به دام اندازند.^{۱۶} آنها شاگردان خود را به همراه هیرودیان* نزد او فرستادند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را به درستی می‌آموزانی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی.^{۱۷} پس رأی خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟»^{۱۸} عیسی به بداندیشی آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می‌آزمایید؟^{۱۹} سکه‌ای را که با آن خراج می‌پردازید، به من نشان دهید.» آنها سکه‌ای یک دیناری* به وی دادند.^{۲۰} از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟»^{۲۱} پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.»^{۲۲} چون این را شنیدند، در شگفت شدند و او را واگذاشته، رفتند.

سؤال دربارهٔ قیامت

(مَتَّى ۲۳:۲۲-۳۳ — مَرَقَس ۱۲:۱۸-۲۷؛ لوقا ۲۰:۲۷-۴۰)

^{۳۳} در همان روز، صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده،^{۳۴} گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد.^{۳۵} باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه‌اش را برای برادر خود باقی گذاشت.^{۳۶} دوّمین و سوّمین، تا هفتمین برادر نیز به همین وضع دچار شدند.^{۳۷} سرانجام آن زن نیز مرد.^{۳۸} حال، در قیامت، آن زن همسر کدام‌یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟»

^{۳۹} عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدّس آگاهید و نه از قدرت خدا!^{۴۰} در روز قیامت کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند،

۱۶:۲۲ «هیرودیان» هواداران هیرودیس بودند.

۱۹:۲۲ «دینار» سکه‌ای رومی بود معادل دستمزد یک روز کارگری ساده.

بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ^{۳۱} اما دربارهٔ قیامت مردگان، آیا در کتاب نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است؟ ^{۳۲} او فرموده که، «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب». او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است. ^{۳۳} مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

بزرگترین حکم

(مَتَّى ۲۲: ۳۴-۴۰ — مَرَقَس ۱۲: ۲۸-۳۱)

^{۳۴} اما چون فریسیان شنیدند که عیسی چگونه با جواب خود دهان صدوقیان را بسته است، گرد هم آمدند. ^{۳۵} یکی از آنها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به دام اندازد، از او پرسید: ^{۳۶} «ای استاد، بزرگترین حکم شریعت کدام است؟» ^{۳۷} عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.» ^{۳۸} این نخستین و بزرگترین حکم است. ^{۳۹} دومین حکم نیز همچون حکم نخستین، مهم است: «همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت نما.» ^{۴۰} این دو حکم، اساس تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران است.»

مسیح پسر کیست؟

(مَتَّى ۲۲: ۴۱-۴۶ — مَرَقَس ۱۲: ۳۵-۳۷ — لوقا ۲۰: ۴۱-۴۴)

^{۴۱} هنگامی که فریسیان گرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید: ^{۴۲} «نظر شما دربارهٔ مسیح* چیست؟ او پسر کیست؟» پاسخ دادند: «پسر داوود.» ^{۴۳} عیسی گفت: «پس چگونه داوود به الهام روح، او را خداوند می‌خواند؟ زیرا می‌گوید:

^{۴۴} «خداوند به خداوند من گفت:

۴۲: ۲۲ منظور پادشاه و نجات‌دهندهٔ موعود اسرائیل است؛ همچنین در بقیهٔ کتاب.

۳۲: ۲۲ خروج ۳: ۶. ۳۷: ۲۲ تثنیه ۵: ۶. ۳۹: ۲۲ لاویان ۱۹: ۱۸.

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»^{۴۵}

اگر داوود او را خداوند می خواند، چگونه او می تواند پسر داوود باشد؟^{۴۵}
 بدین سان، هیچ کس را یارای پاسخگویی او نبود و از آن پس دیگر کسی جرئت نکرد پرسشی از او بکند.

هشدار به رهبران مذهبی

(مَتّی ۱:۲۳-۷ — مَرَقَس ۱۲:۳۸ و ۳۹؛ لوقا ۲۰:۴۵ و ۴۶)

(مَتّی ۲۳:۳۷-۳۹ — لوقا ۱۳:۳۴ و ۳۵)

۲۳ آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت:^۲ «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته اند.^۳ پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید؛ اما همچون آنان عمل نکنید! زیرا آنچه تعلیم می دهند، خود به جا نمی آورند.^۴ بارهای توان فرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند.^۵ هر چه می کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند: آیه دان های * خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را بهتر می سازند.^۶ دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه ها بهترین جای را داشته باشند،^۷ و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و "استاد" خطاب کنند.^۸ اما شما "استاد" خوانده شوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید.^۹ هیچ کس را نیز بر روی زمین "پدر" مخوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است.^{۱۰} و نیز "معلم" خوانده شوید، زیرا فقط یک معلم دارید که مسیح است.^{۱۱} آن که در میان شما از همه بزرگتر است، خدمتگزار شما خواهد بود.^{۱۲} زیرا هر که خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هر که خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

۵:۲۳ بستۀ چرمی محتوی آیات کتاب آسمانی که به بازو یا پیشانی می بستند.

۱۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

۱۴ [«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار، شما از سویی خانه بیوه‌زنان را غارت می‌کنید و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهید. از همین رو، مکافاتان بسی سخت‌تر خواهد بود.]

۱۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.

۱۶ «وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید: "اگر کسی به معبد سوگند خورد باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۷ ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می‌کند؟ ۱۸ و نیز می‌گویید: "اگر کسی به مذبح سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه‌ای که بر آن گذاشته می‌شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۹ ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبحی که هدیه را تقدیس می‌کند؟ ۲۰ پس، کسی که به مذبح سوگند می‌خورد، همانا به مذبح و هر آنچه بر آن است سوگند خورده است. ۲۱ و هر که به معبد سوگند می‌خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. ۲۲ و هر که به آسمان سوگند می‌خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.

۲۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک می‌دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید. اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ۲۴ ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را فرو می‌بلعید!

۲۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب

را پاک می‌کنید، اما درون آن مملو از آز و ناپرهیزی است.^{۲۶} ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.

^{۲۷} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهای هیستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات!^{۲۸} به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.

^{۲۹} «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره می‌سازید و آرامگاه پارسایان را می‌آرایید^{۳۰} و می‌گویید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی‌شدیم."^{۳۱} بدین سان، خود می‌پذیرید که فرزندان قاتلان پیامبرانید.^{۳۲} حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید!^{۳۳} ای ماران! ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟^{۳۴} چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می‌فرستم و شما برخی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد.^{۳۵} پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هاییل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود.^{۳۶} آمین، به شما می‌گویم، قصاص این همه را، این نسل خواهد پرداخت.

^{۳۷} «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکننده رسولانی که نزد تو فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی.^{۳۸} اینک خانه شما به خودتان ویران وا گذاشته می‌شود.^{۳۹} زیرا به شما می‌گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگوید: "خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید."^{۴۰}

نشانه‌های پایان عصر حاضر

(مَتَّى ۲۴: ۱-۵۱ — مَرْقُس ۱۳: ۱-۳۷؛ لوقا ۲۱: ۵-۳۶)

۲۴ هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته، به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزدش آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند.^۲ عیسی به آنان گفت: «این بناها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

^۳ وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر* چیست؟»^۴ عیسی پاسخ داد: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند.^۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، "من مسیح هستم"، و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۶ همچنین درباره جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده.^۷ نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست. و قحطیها و زلزلهها در جایهای گوناگون خواهد آمد.^۸ اما همه اینها تنها آغاز درد زایمان است.

^۹ «در آن زمان شما را تسلیم دشمنان خواهند کرد تا زیر شکنجه قرار گیرید و کشته شوید. همه قوما به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت.^{۱۰} در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد.^{۱۱} پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد.^{۱۲} در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرایید.^{۱۳} اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.^{۱۴} و این بشارت پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قوما باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید.

۱۵ «پس چون آنچه را دانیال نبی "مکروه ویرانگر" نامیده در مکان مقدّس بر پا بینید - خواننده دقت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۹ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شَبّات نباشد. ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندش از آغاز جهان تاکنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.

۲۳ «در آن زمان، اگر کسی به شما گوید، "بینید، مسیح اینجا است!" یا "مسیح آنجاست!" باور مکنید. ۲۴ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۵ بینید، پیشاپیش به شما گفتم. ۲۶ بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است"، به آنجا نروید؛ و اگر بگویند، "در اندرونی خانه است"، باور مکنید. ۲۷ زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۸ هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند.

۲۹ «بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها

» خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛

ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت،

و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد.

۳۰ آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر

سینه خود خواهند زد، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید.^{۳۱} او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان،* از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد.

۳۲ «حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: به محض اینکه شاخه‌های آن جوانه زده برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است.^{۳۳} به همین سان، هرگاه این چیزها را ببینید، درمی‌یابید که او* نزدیک، بلکه بر در است.^{۳۴} آمین، به شما می‌گویم، تا این همه روی ندهد، این نسل* از بین نخواهد رفت.^{۳۵} آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار برای بازگشت مسیح

(مَتَّى ۲۴: ۳۷-۳۹ — لوقا ۱۷: ۲۶ و ۲۷)

(مَتَّى ۲۴: ۴۵-۵۱ — لوقا ۱۲: ۴۲-۴۶)

۳۶ «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند.^{۳۷} زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود.^{۳۸} در روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند^{۳۹} و نمی‌دانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌گونه خواهد بود.^{۴۰} از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.^{۴۱} و از دو زن که با هم آسیاب می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.^{۴۲} پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد.^{۴۳} این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد

۲۴: ۳۱ در اصل یونانی: «از چهار باد».

۲۴: ۳۳ یا «پایان».

۲۴: ۳۴ یا: «این قوم».

زنند. ۴۴ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظارش را ندارید.

۴۵ «پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به موقع بدهد؟» ۴۶ خوشابه حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول این کار ببیند. ۴۷ آمین، به شما می‌گویم، که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۸ اما اگر آن غلام، شرور باشد و با خود بیندیشد که «اربابم تأخیر کرده است»، ۴۹ و به آزار همکاران خود پردازد و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود، ۵۰ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد ۵۱ و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه ریاکاران خواهد افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

مثل ده باکره

۲۵ «در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. ۳ باکره‌های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ۴ ولی دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. ۵ چون آمدن داماد به درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. ۶ در نیمه‌های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می‌گفت: «داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!» ۷ آنگاه همه باکره‌ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ۸ نادانان به دانایان گفتند: «قدری از روغن خود به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است.» ۹ اما دانایان پاسخ دادند: «نخواهیم داد، زیرا روغن برای همه ما کافی نخواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید.» ۱۰ اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سررسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. ۱۱ پس از آن، باکره‌های دیگر

نیز رسیدند و گفتند: "سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!"^{۱۲} اما او به آنها گفت: "آمین، به شما می گویم، من شما را نمی شناسم."^{۱۳} پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

مَثَل قنطارها

(مَتّی ۲۵:۱۴-۳۰ — مشابه لوقا ۱۹:۱۲-۲۷)

^{۱۴} «همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فراخواند و اموال خویش به آنان سپرد؛^{۱۵} به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار* داد، به یکی دو و به دیگری یک قنطار. آنگاه راهی سفر شد.^{۱۶} مردی که پنج قنطار گرفته بود، بی درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد.^{۱۷} بر همین منوال، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر نیز به دست آورد.^{۱۸} اما آن که یک قنطار گرفته بود، رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

^{۱۹} «پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست.^{۲۰} مردی که پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: "سرور، به من پنج قنطار سپردی، این هم پنج قنطار دیگر که سود کرده‌ام."^{۲۱} سرورش پاسخ داد: "آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!"^{۲۲} خادمی که دو قنطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: "به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار دیگر که سود کرده‌ام."^{۲۳} سرورش پاسخ داد: "آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!"^{۲۴} آنگاه خادمی که یک قنطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: "چون می دانستم مردی تندخو هستی، از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌کنی،^{۲۵} پس

ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!"^{۲۶} اما سرورش پاسخ داد: "ای خادم بدکاره و تبیل! تو که می دانستی از جایی که نکاشته‌ام، می درّوم و از جایی که نپاشیده‌ام، جمع می کنم،^{۲۷} پس چرا پول مرا به صرافان نادادی تا چون از سفر بازگردم آن را با سود پس گیرم؟^{۲۸} آن قنطار را از او بگیرد و به آن که ده قنطار دارد بدهید.^{۲۹} زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.^{۳۰} این خادم بی فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود."

روز داوری

^{۳۱} «هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست^{۳۲} و همه قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛^{۳۳} گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد.^{۳۴} سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود.^{۳۵} زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید.^{۳۶} عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید."^{۳۷} آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟^{۳۸} کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان، و تو را پوشانیدیم؟^{۳۹} کی تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به دیدارت آمدیم؟"^{۴۰} پادشاه در پاسخ خواهد گفت: "آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید."^{۴۱} آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: "ای ملعونان،

از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است،^{۴۳} زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛^{۴۴} غریب بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به دیدارم نیامدید.^{۴۵} آنان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟»^{۴۵} در جواب خواهد گفت: «آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید.»^{۴۶} پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.»

توطئه قتل عیسی

(مَتَّى ۲۶:۵-۲۶:۵ — مَرَقُس ۱:۱۴ و ۲؛ لوقا ۱:۲۲ و ۲)

چون عیسی همهٔ این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: **۲۶** «می دانید که دو روز دیگر، عید پَسَخ فرامی رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.»

^۳ پس سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند^۴ و شور کردند که چگونه با حيله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند.^۵ ولی می گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

تدهین عیسی در بیت عَنیا

(مَتَّى ۲۶:۶-۱۳ — مَرَقُس ۱۴:۳-۹)

(مَتَّى ۲۶:۶-۱۳ — مشابه لوقا ۷:۳۷ و ۳۸؛ یوحنا ۱۲:۱-۸)

^۶ در آن هنگام که عیسی در بیت عَنیا در خانهٔ شَمعون جدامی بود،^۷ زنی با ظرفی مرمین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و هنگامی که عیسی بر سر سفره نشسته بود، عطر را بر سر او ریخت.^۸ شاگردان چون این را دیدند به خشم آمده، گفتند: «این اِسراف برای چیست؟ این عطر را می شد به بهایی گران فروخت و بهایش را به فقرا داد.»^۹ عیسی متوجه شده گفت: «چرا این زن را می رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است.^{۱۱} فقیران را همیشه با خود دارید، اما من

همیشه نزد شما نخواهم بود.^{۱۲} این زن با ریختن این عطر بر بدن من، در واقع مرا برای تدفین آماده کرده است.^{۱۳} براستی به شما می‌گویم، در تمام جهان، هر جا که این انجیل* موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

(مَتَّى ۱۴:۲۶-۱۶ — مَرْقُس ۱۰:۱۴ و ۱۱؛ لوقا ۲۲:۳-۶)

^{۱۴} آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت و گفت: «به من چه خواهید داد اگر عیسی را به شما تسلیم کنم؟» پس آنان سی سکه نقره به وی پرداخت کردند.^{۱۶} از آن هنگام، یهودا در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

شام آخر

(مَتَّى ۱۷:۲۶-۱۹ — مَرْقُس ۱۴:۱۲-۱۶؛ لوقا ۲۲:۷-۱۳)

(مَتَّى ۲۰:۲۶-۲۴ — مَرْقُس ۱۴:۱۷-۲۱)

(مَتَّى ۲۶:۲۶-۲۹ — مَرْقُس ۱۴:۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲:۱۷-۲۰؛ اَوَّل قُرْتِنِیَان ۱۱:۲۳-۲۵)

^{۱۷} در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «کجا می‌خواهی برای تدارک بینیم تا شام پَسَخ را بخوری؟»^{۱۸} او به آنان گفت که به شهر، نزد فلان شخص بروند و به او بگویند: «استاد می‌گوید: "وقت من نزدیک شده. می‌خواهم آیین پَسَخ را با شاگردانم در خانه‌تو به‌جای آورم."»^{۱۹} شاگردان همان‌گونه که عیسی گفته بود، کردند و پَسَخ را تدارک دیدند.

^{۲۰} شب فرارسید و عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست.^{۲۱} در حین صرف شام، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.»^{۲۲} شاگردان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم، سرورم؟»^{۲۳} عیسی پاسخ داد: «آن که دست خود را با من در کاسه فرو می‌برد، همان مرا تسلیم خواهد کرد.»^{۲۴} پسر انسان

همان‌گونه که دربارهٔ او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.»^{۲۵} آنگاه یهودا، تسلیم‌کنندهٔ وی، در پاسخ گفت: «استاد، آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود گفتی!»

^{۲۶} چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن من.»^{۲۷} سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همهٔ شما از این بنوشید.^{۲۸} این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود.^{۲۹} به شما می‌گویم که از این محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدر خود، تازه بنوشم.»

^{۳۰} آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

پیشگویی انکار پطرس

(مَتَّى ۲۶: ۳۱-۳۵ — مَرَقَس ۱۴: ۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴)

^{۳۱} آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همهٔ شما به سبب من خواهید لغزید. زیرا نوشته شده،

«شبان را خواهم زد

و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.»

^{۳۲} اما پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۳۳} پطرس در پاسخ گفت: «حتی اگر همه به سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.»^{۳۴} عیسی به وی گفت: «آمین، به تو می‌گویم که همین امشب، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!»^{۳۵} اما پطرس گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

باغ جتسیمانی

(مَتَّى ۲۶: ۳۶-۴۶ — مَرْقُس ۱۴: ۳۲-۴۲؛ لوقا ۲۲: ۴۰-۴۶)

^{۳۶} آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام جتسیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.» ^{۳۷} سپس پطرس و دو پسر زیدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده، ^{۳۸} بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ^{۳۹} سپس قدری پیش رفته به روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.» ^{۴۰} آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرس گفت: «آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟» ^{۴۱} بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش * نیفتید. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان.» ^{۴۲} پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جام نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه اراده توست انجام شود.» ^{۴۳} چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود. ^{۴۴} پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سومین بار همان دعا را تکرار کرد. ^{۴۵} سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟» اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ^{۴۶} برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد.»

گرفتار شدن عیسی

(مَتَّى ۲۶: ۴۷-۵۶ — مَرْقُس ۱۴: ۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳)

^{۴۷} عیسی همچنان سخن می‌گفت که یهودا، یکی از آن دوازده تن، همراه با گروه بزرگی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و مشایخ

۲۶: ۴۱ یا «وسوسه».

۲۶: ۴۵ یا: «هابقی را بخواهید و استراحت کنید».

قوم، از راه رسیدند.^{۴۸} تسلیم‌کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید.»^{۴۹} پس بی‌درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استاد!» و او را بوسید.^{۵۰} عیسی به وی گفت: «ای رفیق، کار خود را انجام بده.»^{۵۱} * آنگاه آن افراد پیش آمده، بر سر عیسی ریختند و او را گرفتار کردند.^{۵۱} در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید.^{۵۲} اما عیسی به او فرمود: «شمشیر خود در نیام کن؛ زیرا هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود.»^{۵۳} آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم هم‌اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته به یاری‌ام فرستد؟^{۵۴} اما در آن صورت پیشگوییهای کتب مقدس چگونه تحقق خواهد یافت که می‌گوید این وقایع باید رخ دهد؟^{۵۵} در آن وقت، خطاب به آن جماعت گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتن آمده‌اید؟ من هر روز در صحن معبد می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید.^{۵۶} اما این همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

محاکمه در حضور شورای یهود

(مَتَّى ۲۶: ۵۷-۶۸ — مَرْقُس ۱۴: ۵۳-۶۵؛ یوحنا ۱۸: ۱۲ و ۱۳ و ۱۹-۲۴)

^{۵۷} آنها که عیسی را گرفتار کرده بودند، او را نزد قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا علمای دین و مشایخ جمع بودند.^{۵۸} اما پطرس دوردور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس داخل شد و با نگهبانان بنشست تا سرانجام کار را ببیند.^{۵۹} سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی نادرست علیه عیسی بودند تا او را بکشند؛^{۶۰} اما هرچند شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، چنین چیزی یافت نشد. سرانجام دو نفر پیش آمده

گفتند: «این مرد گفته است، "من می توانم معبد خدا را ویران کنم و ظرف سه روز آن را از نو بسازم."»^{۶۲} آنگاه کاهن اعظم برخاست و خطاب به عیسی گفت: «هیچ پاسخ نمی گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می دهند؟»^{۶۳} اما عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی؟»^{۶۴} عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می گویی! و به شما می گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.»^{۶۵} آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید،^{۶۶} حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!»^{۶۷} آنگاه بر صورت عیسی آب دهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده،^{۶۸} می گفتند: «ای مسیح، نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد؟»

انکار پطرس

(مَتّی ۲۶: ۶۹-۷۵ — مَرْتُس ۱۴: ۶۶-۷۲؛ لوقا ۲۲: ۵۵-۶۲؛ یوحنا ۱۸: ۱۶-۱۸ و ۲۵-۲۷)

^{۶۹} و اما پطرس بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که خادمه‌ای نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسای جلیلی بودی!»^{۷۰} اما او در حضور همه انکار کرد و گفت: «نمی دانم چه می گویی!»^{۷۱} سپس به سوی سرسرای خانه رفت. در آنجا خادمه‌ای دیگر او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد نیز با عیسای ناصری بود!»^{۷۲} پطرس این بار نیز انکار کرده، قسم خورد که «من این مرد را نمی شناسم.»^{۷۳} اندکی بعد، جمعی که آنجا ایستاده بودند، پیش آمدند و به پطرس گفتند: «شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی! از لهجه‌ات پیداست!»^{۷۴} آنگاه پطرس لعن کردن آغاز کرد و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی شناسم!» همان دم خروس بانگ زد.^{۷۵} آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

خودکشی یهودا

۲۷ صبح زود، همه سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را بکشند.^۲ پس او را دست‌بسته بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند.

^۳ چون یهودا، تسلیم‌کننده او، دید که عیسی را محکوم کرده‌اند، از کرده خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و مشایخ بازگردانید و گفت: ^۴ «گناه کردم و باعث ریختن خون بی‌گناهی شدم.» اما آنان پاسخ دادند: «ما را چه؟ خود دانی!»^۵ آنگاه یهودا سکه‌ها را در معبد بر زمین ریخت و بیرون رفته، خود را حلق‌آویز کرد.^۶ سران کاهنان سکه‌ها را از زمین جمع کرده، گفتند: «ریختن این سکه‌ها در خزانه معبد جایز نیست، زیرا خون‌هاست.»^۷ پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه‌گر را خریدند تا آن را گورستان غریبان سازند.^۸ از این رو آن مکان تا به امروز به «مزرعه خون» معروف است.^۹ بدین سان، پیشگویی اِرمیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: «آنان سی پاره نقره را برداشتند، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل بر او نهادند،^{۱۰} و با آن مزرعه کوزه‌گر را خریدند، چنانکه خداوند به من امر فرموده بود.»

محاكمه در حضور پیلاتس

(مَتَّى ۲۷: ۱۱-۲۶ — مَرَقَس ۱۵: ۲-۱۵؛ لوقا ۲۳: ۲ و ۳ و ۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۹-۱۹: ۱۶)

^{۱۱} اما عیسی در حضور والی ایستاد. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی!»^{۱۲} اما هنگامی که سران کاهنان و مشایخ اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت.^{۱۳} پس پیلاتس از او پرسید: «نمی‌شنوی چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟»^{۱۴} اما عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد، آن‌گونه که والی بسیار متعجب شد.

والی را رسم بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد.^{۱۶} در آن زمان زندانی معروفی به نام بازَابَا در حبس بود.^{۱۷} پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاتُس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، بازَابَا را یا عیسای معروف به مسیح را؟»^{۱۸} این را از آن رو گفت که می‌دانست عیسی را از سرِ رشک به او تسلیم کرده‌اند.^{۱۹} هنگامی که پیلاتُس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی برای او فرستاد، بدین مضمون که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی دربارهٔ او دیدم که مرا بسیار رنج داد.»^{۲۰} اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا آزادی بازَابَا و مرگ عیسی را بخواهند.^{۲۱} پس چون والی پرسید: «کدام یک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «بازَابَا را.»^{۲۲} پیلاتُس پرسید: «پس با عیسای معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!»^{۲۳} پیلاتُس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!»

^{۲۴} چون پیلاتُس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم. خود دانید!»^{۲۵} مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!»^{۲۶} آنگاه پیلاتُس، بازَابَا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

استهزای عیسی

(مَتَّى ۲۷:۲۷-۳۱ — مَرَقُس ۱۵:۱۶-۲۰)

^{۲۷} سربازانِ پیلاتُس، عیسی را به صحن کاخ والی بردند و همهٔ گروه سربازان گرد او جمع شدند.^{۲۸} آنان عیسی را عریان کرده، خرقه‌های ارغوانی بر او پوشاندند^{۲۹} و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند و چوبی به دست راست او دادند. آنگاه در برابرش زانو زده، استهزاکنان می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!»^{۳۰} و بر او آب‌دهان انداخته، چوب را از دستش می‌گرفتند و بر

سرش می‌زدند. ^{۳۱} پس از آنکه او را استهزا کردند، خرقه از تنش به در آورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیبش کُشند.

بر صلیب شدن عیسی

(مَتَّى ۲۷: ۳۳-۴۴ — مَرَقَس ۱۵: ۲۲-۳۲؛ لوقا ۲۳: ۳۳-۴۳؛ یوحنا ۱۹: ۱۷-۲۴)

^{۳۲} هنگامی که بیرون می‌رفتند، به مردی از اهالی قیروان به نام شمعون برخوردند و او را واداشتند صلیب عیسی را حمل کند. ^{۳۳} چون به مکانی به نام جُلجُتا، که به معنی مکان جمجمه است، رسیدند، ^{۳۴} به عیسی شراب آمیخته به زرداب* دادند. چون آن را چشید، نخواست بنوشد. ^{۳۵} هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم جامه‌هایش، میان خود قرعه انداختند ^{۳۶} و در آنجا به نهبانی او نشستند. ^{۳۷} نیز، تقصیرنامه‌ای بدین عبارت بر لوحی نوشتند و آن را بر بالای سر او نصب کردند: «این است عیسی، پادشاه یهود.»

^{۳۸} دو راهزن* نیز با وی بر صلیب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ^{۳۹} رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان ^{۴۰} می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر خدایی از صلیب فرود بیا!» ^{۴۱} سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز استهزایش کرده، می‌گفتند: ^{۴۲} «دیگران را نجات داد، اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم.» ^{۴۳} او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می‌دارد، اکنون او را نجات دهد، زیرا ادعا می‌کرد پسر خداست!» ^{۴۴} آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین‌سان به او اهانت می‌کردند.

۲۷: ۳۴ زرداب مایع بسیار تلخی بود؛ مزمو ۶۹: ۲۱.

۲۷: ۳۸ یا «شورش».

مرگ عیسی

(متی ۲۷: ۴۵-۵۶ — مرقس ۱۵: ۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹)

^{۴۵} از ساعت ششم تا نهم،* تاریکی تمامی آن سرزمین* را فراگرفت. ^{۴۶} نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلویی، ایلویی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ^{۴۷} برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «الیاس را می خواند.» ^{۴۸} یکی از آنان بی درنگ دوید و اسفنجی آورده، آن را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاد و پیش دهان عیسی برد تا بنوشد. ^{۴۹} اما بقیه گفتند: «او را به حال خود واگذار تا ببینیم آیا الیاس به نجاتش می آید؟» ^{۵۰} عیسی بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح خود را تسلیم نمود. ^{۵۱} در همان دم، پرده محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. زمین لرزید و سنگها شکافته گردید. ^{۵۲} قبرها گشوده شد و بدنهای بسیاری از مقدّسان که آرمیده بودند، برخاستند. ^{۵۳} آنها از قبرها به در آمدند و پس از رستاخیز عیسی، به شهر مقدّس رفتند و خود را به شمار بسیاری از مردم نمایان ساختند. ^{۵۴} چون فرمانده سربازان و نفراتش که مأمور نگهبانی از عیسی بودند، زمین لرزه و همه این رویدادها را مشاهده کردند، سخت هراسان شده، گفتند: «براستی او پسر خدا بود.» ^{۵۵} بسیاری از زنان نیز در آنجا حضور داشتند و از دور نظاره می کردند. آنان از جلیل از پی عیسی روانه شده بودند تا او را خدمت کنند. ^{۵۶} در میان آنها مریم مَجْدَلِیّه و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زیدی بودند.

خاکسپاری عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱ — مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

^{۵۷} هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد

۲۷: ۴۵ منظور از ساعت دوازده ظهر تا سه بعداز ظهر است.

۲۷: ۴۵ یا: «تمامی زمین».

۲۷: ۴۶ مزمور ۱۲۲: ۱.

عیسی شده بود،^{۵۸} نزد پیلاتس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. پیلاتس دستور داد به وی بدهند.^{۵۹} یوسف جسد را برداشته، در کنانی پاک پیچید^{۶۰} و در مقبره‌ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانهٔ مقبره غلتانید و رفت.^{۶۱} مریم مَجْدَلِیَّه و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

نگهبانان مقبره

^{۶۲} روز بعد، که پس از «روز تهیه» بود، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلاتس گرد آمده، گفتند: «سرورا! به یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت، "پس از سه روز بر خواهم خاست."»^{۶۴} پس فرمان بده مقبره را تا روز سوّم نگهبانی کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بدزدند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اوّل بدتر خواهد بود.»^{۶۵} پیلاتس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.»^{۶۶} پس رفتند و سنگ مقبره را مُهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

رستاخیز عیسی

(مَتَّى ۲۸: ۱-۸ — مَرْقُس ۱۶: ۱-۸؛ لوقا ۲۴: ۱-۱۰)

بعد از شَبَّات، در سپیده‌دم نخستین روز هفته، مریم مَجْدَلِیَّه و آن **۲۸** مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند.^۲ ناگاه زمین لرزه شدیدی واقع شد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست.^۳ چهرهٔ آن فرشته همچون برق آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید بود.^۴ نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند!^۵ آنگاه فرشته به زنان گفت: «هراسان مباشید! می‌دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید.^۶ او اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید،^۷ سپس بی‌درنگ بروید و به شاگردان او بگویید که "او از مردگان برخاسته است و پیش

از شما به جلیل می رود و در آنجا او را خواهید دید. «اینک به شما گفتم!»^۸ پس زنان با هراسی آمیخته به شادی عظیم، بی درنگ از مقبره خارج شدند و به سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند.^۹ ناگاه عیسی با ایشان روبه رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند.^{۱۰} آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

^{۱۱} هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند.^{۱۲} آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به سربازان وجه زیادی داده،^{۱۳} گفتند: «باید به مردم بگویید که "شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند."^{۱۴} و اگر این خبر به گوش والی برسد، ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.»^{۱۵} پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

مأموریت بزرگ

^{۱۶} آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند.^{۱۷} چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند.^{۱۸} آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است.^{۱۹} پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید^{۲۰} و به آنان تعلیم دهید که هر آنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر* با شما هستم!»